



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

<http://dx.doi.org/10.22067/PG.2024.88737.1295>



پژوهشی

## تبیین نقش عوامل جغرافیایی - سیاسی بر مدیریت سیاسی فضا با تاکید بر کشورهای متکثر قومی

نهله کریشی (دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، گروه جغرافیا، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد ایران)  
سیدهادی زرقانی (دانشیار جغرافیای سیاسی، گروه جغرافیا، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد ایران.  
نویسنده مسئول)

[h-zarghani@um.ac.ir](mailto:h-zarghani@um.ac.ir)

هادی اعظمی (دانشیار جغرافیای سیاسی، گروه جغرافیا، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

### چکیده

مدیریت سیاسی فضا، با رویکرد سازمان‌دهی بهینه کشور، به صورت بالقوه و بالفعل شالوده‌برنامه‌ریزی‌ها در همه سطوح مدیریت سرزمین است. یکی از پدیده‌های رایج بافت متکثر قومی داخل اکثر کشورهاست، که مدیریت سیاسی آن در سطح کلان، دارای اهمیت زیادی است. اداره مناطق یک کشور و کم و کیف اختیاراتی که مناطق از آن برخوردارند یکی از موضوعات مهم مدیریت سیاسی فضا است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی و تبیین عوامل جغرافیایی - سیاسی داخلی و خارجی مؤثر بر مدیریت سیاسی فضا با تاکید بر کشورهای چند قومیتی پرداخته است. اطلاعات پژوهش به شیوه کتابخانه‌ای گردآوری شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که عوامل جغرافیایی - سیاسی مؤثر بر مدیریت سیاسی فضا به ویژه در کشورهای چند قومیتی را می‌توان برحسب منشاء اثر گذاری به دو دسته عوامل داخلی و عوامل خارجی یا فراملی تقسیم کرد. عوامل داخلی عبارتند از عوامل طبیعی که شامل متغیرهای موقعیت جغرافیایی، وضع توپوگرافی، شبکه آبها، ناهمواری‌ها و شکل کشور می‌باشند و همچنین عوامل انسانی که متغیرهای ترکیب جمعیت، فرهنگ ملی، ایدئولوژی حاکم، ساختار سیاسی، نهادهای سیاسی - اجتماعی را شکل می‌دهند. دسته دیگر عوامل با منشأ خارجی هستند که در بین این عوامل سه متغیر وجود آرمان سیاسی مستقل بین مرز نشینان دو کشور، مداخله قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و در نهایت وجود دنباله‌های قومی در کشور همسایه نقش بیشتری را دارند.

واژگان کلیدی: مدیریت سیاسی، فضا، قومیت، جغرافیا، سیاست

## ۱- مقدمه و بیان مساله :

ساختار درونی حکومت از لحاظ تنظیم و تقسیم امور قدرت، یکی از مهم‌ترین ارکان اداری محسوب می‌شود. تقسیم قدرت بین مرکز و نواحی پیرامونی و ناحیه بندی سیاسی درون کشور نتیجه تفکر و اندیشه نظام سیاسی هر کشور است. قدرت حکومت به صورت افقی بر سرزمین جریان پیدا می‌کند؛ به همین دلیل عامل اصلی توجه به ساختار حکومت و چگونگی توزیع قدرت، فضایی - جغرافیایی است (Gottmann, 1976: 21). حکومت‌ها برای اداره قلمرو سرزمین خود ناگزیرند که کشور را به واحد‌های اداری کوچک‌تر تقسیم کنند تا بتوانند در زمینه اعمال حاکمیت و ارائه خدمات و ایجاد سرمایه اجتماعی مؤثر به ایفای نقش پردازند. از اینرو تقسیمات داخلی از اهم مسائلی است که حکومت‌ها همواره به گونه‌های مختلف به آن توجه داشته‌اند و اعتبار سلسله‌های حکومتی و جایگاه آنها در گرو میزان توفیق در اداره سرزمین بوده است (Keith, 1993: 11). در واقع، تمامی حکومت‌ها برای انجام برنامه ریزی‌های اقتصادی و اجتماعی و بهره‌برداری بهتر به این امر توجه می‌کنند؛ زیرا اگر ساماندهی سیاسی درست صورت نگیرد هر گونه برنامه ریزی منطقه‌ای و محلی ناموفق بوده و در سطوح مختلف منجر به نارسایی‌هایی خواهد شد. اهمیت مدیریت بر فضای داخلی کشور تا به آن حد می‌باشد که غالباً سیستم‌های حکومتی با نوع سازماندهی سیاسی فضا، چارچوب فعالیت خود را بر فضای داخلی تحت عناوین بسیط، متمرکز، فدرال و الگوهای محلی اعمال می‌کنند (Newman, 1998: 76).

ساختارهای سیاسی که در سازمان مدیریتی کشورها به وجود می‌آیند برای دستیابی به اهداف خود نیازمند سازوکارهایی هستند که با ساختار جغرافیایی - فضایی آنان متناسب باشد و همگام با تحولات زمانی از دینامیسم کافی نیز برخوردار باشد (مجتهدزاده و حافظ نیا، ۱۳۸۷: ۲). وسعت کشور، ویژگی‌های توپوگرافیک، ساختار و ترکیب ملت، نحوه پراکنش جمعیت و ... از جمله مهمترین عوامل مؤثر بر سازماندهی و مدیریت سیاسی فضا هستند که باید به آنها توجه نمود. یکی از متغیرهای مهم مرتبط با ساختار حکومت‌ها در جهان، ترکیب قومی و مذهبی ملت‌ها و وجود اقلیت قومی - مذهبی است. بر طبق بررسی‌های انجام شده درباره ناسیونالیسم قومی و ساختار جمعیتی جهان و کشورها، فقط در ۱۴ کشور جهان، بافت چند قومی یا اقلیت قومی قابل توجهی وجود ندارد و چهار درصد جمعیت جهان نیز در کشورهایی زندگی می‌کنند که فقط یک گروه قومی دارا هستند (میرحیدر و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۹۹). بنابراین می‌توان گفت اصل حاکم بر جهان و جوامع، ناهمگونی قومی، نژادی و مذهبی است که به درجات گوناگون، در همه کشورها و جوامع وجود دارد و همگونی قومی، یک استثنا است (Sambanis, 2000: 447). با توجه به اینکه قومیت، یک نشانه کم هزینه در وفاداری، یادگیری و تخصیص منابع محسوب می‌شود. این امر می‌تواند محرومیت نسبی

گروه های قومی دیگر را در پی داشته باشد. محرومیت نسبی به این معناست که گروه قومی یا گروه های قومی مسلط، با تخصیص ناعادلانه منابع و محروم سازی از مشارکت عادلانه در قدرت، در گروه های قومی مسلط، با تخصیص ناعادلانه منابع و محروم سازی از مشارکت عادلانه در قدرت، در گروه های محروم احساس ناکامی ایجاد کنند. احساس ناکامی، در برخی شرایط می تواند به خشونت بین قومی منجر گردد. این شرایط عموماً با ضعف قدرت دولت مرکزی و زیر سوال رفتن مشروعیت سیاسی آن با حدوث وقایع انگیزشی بروز می یابد. تزلزل مشروعیت سیاسی حاکمیت، ثنویت یا شکاف سیاسی در جامعه موجب می شود گروهی به عنوان مدعی قدرت یا تغییر وضع موجود، در یک جبهه و گروه خواهان وضع موجود در جبهه دیگر قرار گیرد. اگر پتانسیل تنش قومی در جوامع نامقبول سیاسی وجود داشته باشد، قومی می تواند به مثابه نشانه ای در جبهه گیری گروه های مدعی قدرت عمل کند. فرصت های تنش قومی، معمولاً در شرایطی مانند جنگ بین المللی، جنگ داخلی، جابجایی قدرت در عرصه بین المللی یا تحولات سیستماتیک، حدوث رویدادهای انگیزشی و بحران های سیاسی و اقتصادی بیشتر جلوه می کند (امیدی، ۱۳۸۰: ۵۹-۵۸). با توجه به مباحث ذکر شده پژوهش حاضر تلاش دارد به بررسی و تبیین نقش عوامل سیاسی-جغرافیایی بر مدیریت سیاسی فضا با تاکید بر کشورهای چند قومی بپردازد.

## ۲) مبانی نظری پژوهش

### ۲-۱. مفهوم فضای جغرافیایی:

در جغرافیا تعاریف متعددی از فضا ارائه شده است که از آن جمله می توان به این موارد اشاره کرد: « فاصله میان نقاط و پدیده ها» و «گستره پیوسته ای که در آن اشیا و پدیده ها قرار گرفته اند و حرکت می کنند». رواج این واژه به ویژه با پرتاب نخستین ماهواره (اسپونتیک) به فضا در سال ۱۹۷۵ بالا گرفت که نشان از فضای بینابینی و فنون اکتشاف فضا را با خود داشت. جغرافیدانان از سه دهه پیش از آن، آغاز به سخن گفتن درباره ی فضای زمینی کردند و به زودی اقبال نسبت به کاربرد این واژه روزافزون شد (لاکوست، ۱۳۹۱: ۴۹۵). اساساً فضا در جغرافیا عبارت است از بخشی از سطح زمین که انسان در آن سکونت دارد و جایگاهی است که زمان بندی زندگی اجتماعی در آن تحقق می یابد (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۱۶۱). برای شناخت مفهوم فضا آن را به دو بخش فضای مطلق و فضای نسبی تقسیم کردند: فضای مطلق، موقعیتی اختصاصی یا ریاضی است که نسبت به خط استوا و مبدأ قراردادی کمان گرینویچ مشخص می شود و دارای ثبات است و این همان چیزی است که طول و عرض جغرافیایی می نامند. فضای نسبی؛ موقعیت و جایگاه یک مکان یا فضای جغرافیایی را

نسبت به جهات چهارگانه و نیز نسبت به عوامل مختلف و همچنین مکانها و فضاهاى دیگر و یا همجوار مشخص می‌سازد و بنابراین وابسته به زمان و فرایند است (حافظ‌نیا و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۲۵). لازم به ذکر است، در جغرافیا علاوه بر واژه فضا، از واژه مکان نیز برای شناسایی و توصیف موقعیت‌ها استفاده می‌شود. مکان کانون علم جغرافیا است که شناخت آن نیازمند فهم هر دو متغیر امور انسانی و کالبدی و در هم تنیدگی آنهاست. هر مکان ویژگی‌ها و شناسه‌هایی دارد که آن را از مکان‌های دیگر متمایز می‌کند. بر این پایه، مکان شامل طیف گسترده‌ای از ویژگی‌ها و پدیده‌های انسانی در قالب شکل‌های انسان‌ساخت کاربری زمین، معماری، گونه‌های معیشت، مذهب، منش، خوراک، ترابری و شبکه ارتباطی تا کالبدی شامل کوه‌ها، رودها، کرانه‌ها، ناهمواری، زیست‌جانوری و گیاهی است (شکویی، ۱۳۸۶: ۲۸۰). اساساً مکان بخشی از فضا یا سطح به‌شمار می‌رود که توسط انسان یا چیزی اشغال شده و این اسکان یا استقرار به آن مکان بار معنایی و کارکردی بخشیده است. از بعد هستی‌شناسی، مکان، نمودگاه یا ظرف نمایش پدیده‌ها و اشیا است و هویت مکان‌ها تابع مظهر و همان اشیا و پدیده‌هاست. امروزه انسان با توجه به مجموعه باورها، اندیشه و کنش‌هایش، منشا معنادهی و هویت‌سازی برای مکان‌ها به‌شمار می‌رود. از این رو، در جغرافیا در جستار مکان در پیوند با پیدایش و پردازش معناها و برداشت‌هاست. عوامل مؤثر در کنش متقابل و پراکنش برخاسته از محیط کالبدی و بنیادهای زیستی (پدیداری) و محیط انسان‌ساخت (ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، ایدئولوژیک و فرهنگی) به ساختارهای متفاوت و تمایزات مکانی می‌انجامد و این ساخت‌ها و تمایزات کارکردی مکان‌ها معنا می‌دهند. از این رو، مناسبات اجتماعی، اساس تعریف مکان به‌شمار می‌روند (رضوانی و احمدی، ۱۳۸۸: ۵۰).

## ۲-۲. مدیریت سیاسی فضا

مدیریت سیاسی فضا، تقسیم‌بندی یک پهنه سرزمینی بر اساس عوامل و محدوده‌های همگن اجتماعی، محیطی، اقتصادی، سیاسی و اداری به منظور اداره و مدیریت پهنه سرزمین و بهره‌برداری مطلوب و منطقی از منابع در راستای توسعه و به منظور ایفای نقش سیاسی است. دولت‌ها به دلیل اهمیت مدیریت سیاسی فضا در توسعه کشورشان نسبت به تقسیم فضای درونی سرزمین خود به شکل مناسب و بهینه جدیت خاصی دارند (احمدی پور و منصوریان، ۱۳۸۵: ۶۹). مدیریت سیاسی فضا از اهم مسائلی است که یک کشور در حال رشد باید برای انجام برنامه‌ریزی‌های اجتماعی و اقتصادی و اداره بهتر سرزمین و بهره‌برداری بیشتر به آن توجه کند (رهنا و احمدی پور، ۱۳۸۲: ۳۵). در واقع مدیریت سیاسی فضا به پیشرفت در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و عمرانی هم در مقیاس خرد و هم در مقیاس کلان هویت بخشیده تا بر پایه روندهای

شکل گرفته در جهت بهره برداری عقلانی از امکانات و توان بالقوه منابع طبیعی و انسانی در مسیر توسعه متعادل و موزون کشور و مناطق گام بردارد (حافظ نیا و دیگران، ۱۳۹۲: ۳).

مدیریت سیاسی فضا چه در گذشته و چه در حال حاضر یک امر الزامی جهت به سامان شدن فضاهاى جغرافیایی کشورها به شمار می آید. در واقع مدیریت سیاسی فضا بر اساس ماهیت وجودی خود به دنبال اهدافی همانند حاکمیت مطلق بر قلمرو جغرافیایی، شکل دهی به همبستگی و یکپارچگی کشور، تحقق رفاه و عدالت اجتماعی - اقتصادی برای شهروندان در جامعه و همچنین نظارت بر کارگزاران حکومت جهت تأمین صلح و امنیت برای شهروندان در جامعه است (جان پرور و سیاس نوری، ۱۴۰۱: ۱۴۳). مدیریت سیاسی فضا شامل دو الگوی ثابت و متغیر می باشد. در الگوی ثابت اهداف کشورها، حفاظت و دفاع از استقلال، یکپارچگی سرزمین، مرزها، منافع و هویت کشور و شهروندان، افزایش قدرت ملی، حفظ امنیت کشور، نقش نظارتی، سازماندهی سیاسی فضا و تقسیم بندی بهینه فضای جغرافیایی کشور، مدیریت و اداره بهینه سیاسی کشور، شکل دهی به شبکه سراسری ارتباطات و اطلاعات، آمایش، برنامه ریزی، برقراری عدالت فضایی و اجتماعی، مدیریت بهینه محیط زیست، تنظیم و تضمین همگرایی ملی در بین همه کشورها مشترک است (میرحیدر و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۹۹). می توان چنین استنباط کرد که حکومت ها برای اداره فضای سکونتگاههای انسانی و اعمال فرمانروایی خود ناگزیر از تقسیم بندی فضا در شکل سلسله مراتبی همراه با سازمان اداری متناظر با آن هستند. تقسیمات فضای درون کشوری ویژگی سیاسی دارد که در برخی وجوه با دولت ملی و کشور مشابه است. بدین معنی که کشور یا دولت مستقل از ویژگی هایی چون سرزمین، مردم، حاکمیت و حکومت به رسمیت شناخته شده برخوردار است و واحدهای تقسیماتی درون کشوری نیز دارای قلمرو سرزمینی، سکنه مشخص و سازمان اداری سیاسی هستند که این قلمرو را مدیریت می کنند (حافظ نیا و کاویانی راد ۱۳۹۳: ۲۱۸). در الگوهای متغیر مدیریت سیاسی فضا بسته به شکل نظام سیاسی کشور، یعنی الگوهای متعدد، اعم از تک ساخت، بسیط، فدرال و غیره در اداره امور کشور مؤثر خواهند بود (مرادی و همکاران، ۱۴۰۳: ۹).

نظامهای مدیریت سیاسی فضا از جنبه ساختار درونی، توزیع و پخش فضایی قدرت سیاسی در پهنه سرزمینی یک کشور و قدرت تصمیم گیری در واحدهای فضایی، در یک تقسیم بندی به انواع مختلفی از نظام سیاسی متمرکز (بسیط) و نظام سیاسی غیر متمرکز (فدرال) تقسیم می شوند (تسلیمی و مشعلی، ۱۳۸۳: ۱۵۸). به عبارت دیگر، تقسیم قدرت بین مرکز و پیرامون و ناحیه بندی سیاسی درون هر کشور و میزان تفویض قدرت و اختیار بین سطوح درگیر در اداره امور عمومی جامعه منتج از نوع نظام سیاسی آن کشور است که مبنای تقسیم بندی نظام های سیاسی به متمرکز و غیر متمرکز شده است و طیفی از تمرکز شدید قدرت تا عدم

تمرکز را در پهنه سرزمینی کشورها شکل داده است (میرحیدر و ذکی، ۱۳۸۱: ۴۹) مسئله اصلی در یک ساختار سیاسی این است که میران تمرکزگرایی تا چه حد باشد و تا چه حد باید تمرکز زدایی را ادامه داد. به طور کلی می‌توان گفت که در میان نظام‌های سیاسی کنونی جهان، به اندازه تعداد کشورها نظام سیاسی گوناگون از نظر توزیع و پخش فضایی قدرت وجود دارد که دو نمونه کاملاً مشابه و یکسان را نمی‌توان پیدا کرد (Cameron, 2005: 244). شیوه‌های متعدد مدیریت سیاسی فضا از کشوری به کشور دیگر و از دوره‌ای به دوره دیگر وجود دارد که تقسیم بندی این الگوهای متعدد بسیار سخت می‌باشد. در یکی از تقسیم بندی‌های مدیریت سیاسی (کشورداری) به سه بخش باستانی، مدرن و پست مدرن تقسیم می‌شود (OTuathail and Dalby, 2002: 34). این نوع تقسیم بندی بر اساس دوره‌های تاریخی است. زیرا که در دوره پست مدرن هم شیوه‌های متعددی از اعمال حاکمیت بر فضای سیاسی (کشور) وجود دارد. همچنین به حیث سطوح نیز می‌توان سطوح مدیریت سیاسی فضا را شامل موارد زیر دانست:

۱) سطح جهانی یا کروی که به وسیله نهاد رسمی و فراگیری همانند سازمان ملل متحد صورت می‌پذیرد.

۲) سطح منطقه‌ای (قاره‌ای یا اقیانوسی) با مدیریت سازمان‌های رسمی منطقه‌ای؛

۳) سطح ملی یا کشوری توسط حکومت و یا دولت رسمی حاکم بر آن کشور؛

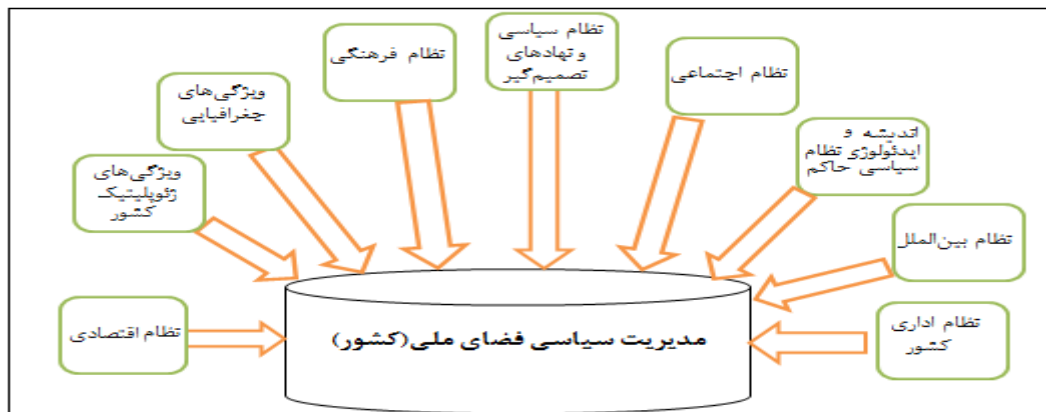
۴) سطح استانی یا ایالتی، توسط نهاد رسمی استانداری یا دولت ایالتی؛

۵) سطح شهرستانی یا ناحیه‌ای، توسط نهاد رسمی فرمانداری

۶) سطح محلی یا مکانی، شامل بخش‌ها، شهرها و روستاها (حافظ نیا، ۱۳۹۱: ۱).

### ۳-۲. عوامل مؤثر بر مدیریت سیاسی فضا :

عوامل و مولفه‌های متعددی بر سازماندهی و مدیریت سیاسی فضا مؤثر هستند. بخشی از این عوامل و متغیرها دارای منشأ طبیعی بوده و شامل عواملی چون موقعیت، توپوگرافی، اقلیم و... می‌شوند. برخی دیگر ریشه در ماهیت و کارکرد جوامع انسانی دارد. همچنین نظام اقتصادی یک کشور، ماهیت و کارکرد نظام سیاسی، ایدئولوژی غالب، نظام فرهنگی و عوامل ژئوپلیتیک و رقابت‌های ژئوپلیتیک قدرت‌ها از جمله عوامل مؤثر بر مدیریت سیاسی فضا هستند. همچنان که در نمودار ۱ نشان داده شده است، این عوامل به ۹ مولفه مخالف قابل تقسیم است:



نمودار ۱: عوامل تأثیرگذار در مدیریت سیاسی فضای ملی (کشور)

منبع (کاوندی کاتب و همکاران، ۱۳۹۶: ۶).

- ۱) نقش نظام سیاسی و نهادهای تصمیم گیرنده: نظام سیاسی دربرگیرنده حقوق اساسی و منابع آن (قانون اساسی، آیین نامه ها، بخش نامه ها و...)، حکومت و بازیگران سیاسی (احزاب، سازمان های مردم نهاد، نیروهای سیاسی و نظامی و...)، نوع رژیم سیاسی (دیکتاتوری، دموکراسی و...)
- ۲) اندیشه و ایدئولوژی سیاسی حاکم بر کشور: نظامهای سیاسی و حکومت ها، اهداف، برنامه ها و سیاستهای خود را بر اساس نوع اندیشه و ایدئولوژی سیاسی حاکم در کشور اداره می کنند که به طور کلی میتواند دینی و، مذهبی ملی گرا کمونیسم، لیبرالیسم، اقتدارگرا و یا سوسیالیسم باشد؛
- ۳) نظام اجتماعی میزان و ویژگیهای جمعیتی کشور اقلیتهای مذهبی و قومی روابط، اجتماعی، مناسبات اجتماعی و....
- ۴) نظام اقتصادی بر پایه آزادی مالکیت میتواند انواعی چون لیبرالیسم، مارکسیسم و یا از نوع اسلامی باشد؛ نظام اقتصاد ملی به دست حکومت رهبری می شود و بنا به نوع سیاستها، در برگیرنده نظام مالیاتی نظام بانکداری چاپ و پخش اسکناس مقررات خارجی و ارزی تولیدهای ملی خدمات بازرگانی و... است. نوع نظام اقتصادی تا حد زیادی بر مدیریت سیاسی فضای ملی اثر می گذارد؛ (کاوندی کاتب و همکاران، ۱۳۹۶: ۵).
- ۵) نظام اداری کشور اعم از اینکه کشور از نوع بسیط یا متمرکز و تک ساخت یا فدرال (چند پارچه یا مرکب) باشد این موضوع در جغرافیای سیاسی اهمیت دارد، چرا که تا حد زیادی تعیین کننده نوع ارتباط میان حکومت سرزمین و مردم خواهد بود و در آمیختن و برنامه ریزیهای فضایی و مدیریت سیاسی فضا موثر است همچنین نوع ریاستی یا پارلمانی بودن نظام سیاسی تعداد نهادها و سازمانها و....
- ۶) نظام فرهنگی باورها و ارزشهای کشورها نیز در شکل و نحوه مدیریت سیاسی فضا موثر است؛

۷) ویژگی‌های جغرافیایی کشور از جمله موقعیت جغرافیایی پهناوری و شکل سرزمین همسایگان، منابع روزمینی و زیرزمینی آب و هوا، خاک ناهمواریها، دسترسی به دریاها و آزاد مسایل زیست محیطی، گردشگری، امنیت و...

۸) ویژگی‌های ژئوپلیتیک کشور موقعیت ژئوپلیتیک و استراتژیک کشور، رقابت قدرتها و مناسبات قدرتی، امنیت و یا ناامنی‌های منطقه‌ای و جهانی وضعیت جنگ و صلح و...

۹) تأثیر نظام بین‌المللی: در چارچوب تأثیرپذیری از همسایگان، رقابت‌های منطقه‌ای، رقابت قدرت‌های بزرگ جهانی، دست‌اندازی و لشکرکشی، گفتمان غالب جهانی، جنگ‌های جهانی و... (همان منبع، ۶).

#### ۴-۲. قومیت:

با وجود وسعت یافتن مباحث تئوریک و راهبردی مرتبط با قومیت، قوم‌گرایی و منازعات قومی، امروزه این مفاهیم به لحاظ معنایی دامنه گسترده وسیع و مبهمی یافته‌اند، چنانکه "اشنایدر" تأکید می‌کند که گرایش به سوی تعمیم واژه قومیت هم‌چنان مشکل‌آفرین است و نتیجه می‌گیرد که واژه آن چنان معانی پراکنده فراوانی به خود گرفته است که بهتر است به طور کلی از کاربرد آن صرف نظر شود (احمدی، ۱۳۷۶: ۳۲). در تعاریف ذهنی، قومیت یک احساس هویت قومی است و شامل موضوع، سمبل و رموزی است که به خلق پیوستگی درونی و تمایز گذاشتن میان خود از دیگر گروه‌ها کمک می‌کند. از این منظر موضوعاتی مانند نسب تولد و احساس خویشاوندی برای اعضای گروه مهم تلقی می‌شود (Brass, 1991:19). "دیوید رابرتسون" در تعریف قومیت می‌گوید قومیت عبارت است از ترکیب پیچیده ویژگی‌های فرهنگی، نژادی و تاریخی که با آن جوامع به خانواده‌های سیاسی مجزا و احتمالاً خصمانه تقسیم می‌شوند (Robertson, 1993: 169) از دیدگاه توماس هیلاند، قومیت بُعدی از روابط اجتماعی بین کسانی است که خود را از نظر فرهنگی متمایز از اعضای دیگر گروه‌هایی تصور می‌کنند که با آنها حداقلی از ارتباطات منظم دارند. قومیت همچنین یک هویت اجتماعی است. به نظر او مشخصه‌های گروه قومی عبارتند از:

۱) تصور برخورداری از ریشه و تاریخ مشترک؛

۲) ادعای داشتن سرنوشت معین و متمایز از دیگران؛

۳) دارا بودن ابعاد از فردیت فرهنگی جمعی؛

۴) احساس همبستگی جمعی منحصر به فرد (Hylland, 1993:17).

#### ۵-۲. روابط بین قومی:



رابطه بین قومی رابطه اجتماعی در بین اعضای گروههای قومی است این رابطه شامل یک مجموعه به هم پیوسته از کنشهای انسانی معنادار در یک زمینه معین است. بر اساس دیدگاه "وبر"، هر کنشگری در ضمن کنش خود، کنش دیگران را در نظر می گیرد. اگرچه رابطه اجتماعی متضمن این است که معانی محتمل کنش برای کنشگران قابل ادراک باشد، لکن ممکن است درک افراد درگیر رابطه، یکسان نباشد. تبعاً اگر معانی کنش برای طرفین قابل درک نباشد رابطه اجتماعی مختل و یا منحل می شود و یا ممکن است به سوء تفاهم بینجامد، هر چند الزامی برای وقوع چنین رابطه ای وجود ندارد. چهار عنصر سازنده رابطه اجتماعی یا نظام کنش متقابل را می توان از هم تفکیک نمود:

- ۱) مجموعه ای از واحدها که با یکدیگر کنش متقابل انجام می دهند؛
- ۲) مجموعه ای از قواعد یا دستورالعمل ها که به جهت گیری های واحد و خود کنش متقابل نظم می دهند؛
- ۳) نظام یا فرایند نظم یافته یا الگودار خود کنش متقابل؛
- ۴) محیطی که کنش در آن رخ می دهد و مبادلات نظام مند با آن صورت می گیرد. (Parsons, 1977: 163).

### ۳) روش پژوهش:

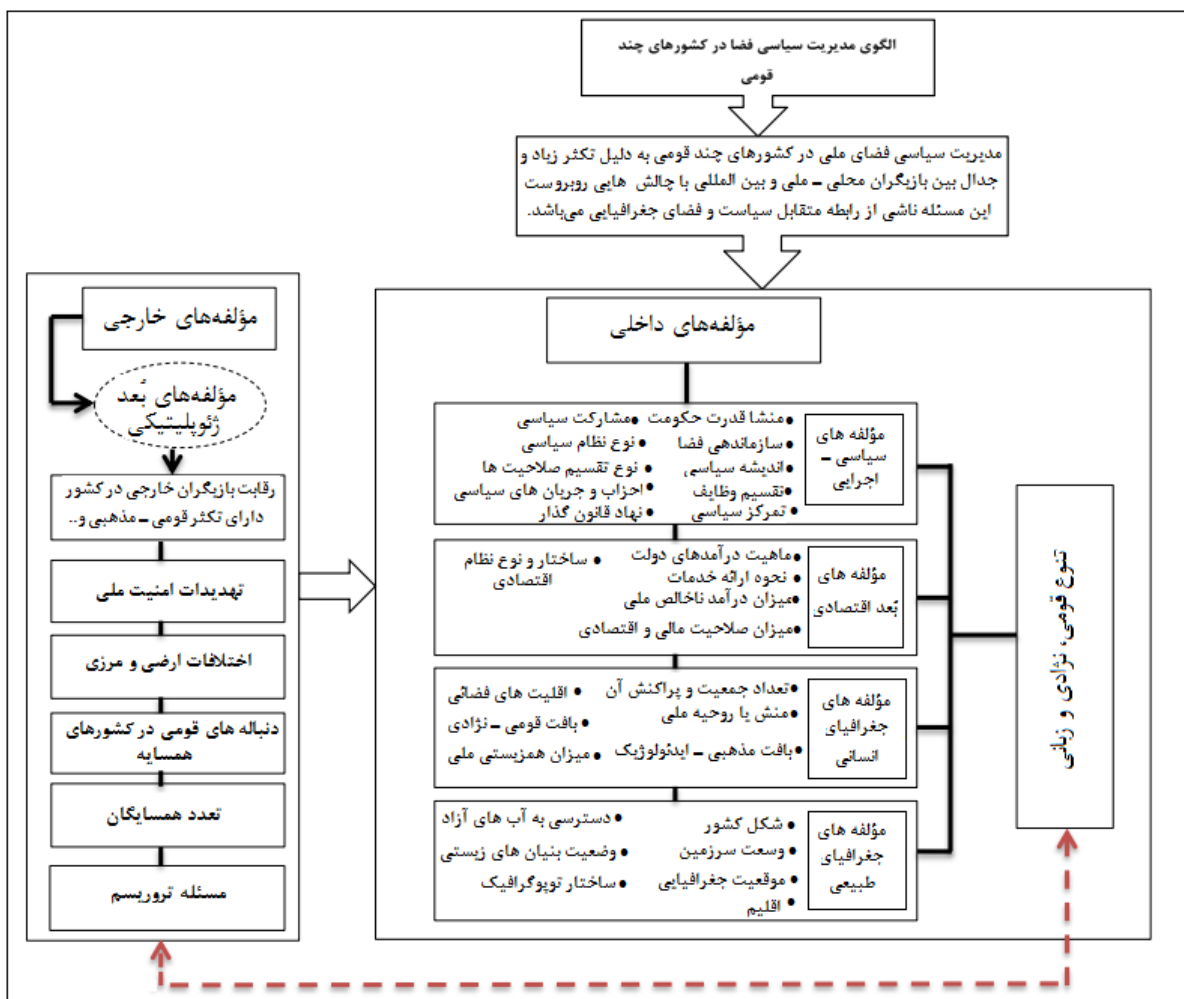
این پژوهش از نظر ماهیت و روش جزء تحقیقات توصیفی-تحلیلی محسوب می شود. گردآوری اطلاعات پژوهش به شیوه کتابخانه ای و مراجعه به کتب، مقالات مرتبط صورت گرفته است. مساله اصلی پژوهش این است که چه عوامل و مولفه های سیاسی و جغرافیایی بر مدیریت سیاسی فضا در کشورها موثر هستند. با عنایت به اینکه اکثر کشورهای جهان دارای تنوع و تکثر قومی هستند، کشورهای متکثر قومی مدنظر هستند. دو سوال پژوهش بدین صورت طرح شده است:

- ۱- مهمترین مولفه ها و عوامل جغرافیایی-سیاسی داخلی موثر بر مدیریت سیاسی فضا در کشورهای متکثر قومی کدامند؟
- ۲- مهمترین مولفه ها و عوامل جغرافیایی-سیاسی خارجی موثر بر مدیریت سیاسی فضا در کشورهای متکثر قومی کدامند؟

### ۴) یافته های پژوهش:

همچنان که در مدل زیر نشان داده شده است، عوامل مختلفی در مقیاس داخلی و خارجی بر مدیریت سیاسی فضا به ویژه در کشورهای چند قومیتی تاثیر گذار هستند. همچنان که در شکل زیر مشخص است، مولفه های داخلی شامل متغیرهای سیاسی-اجرایی، متغیرهای اقتصادی، متغیرهای جغرافیای طبیعی و متغیرهای

جغرافیای انسانی است. همچنین، مانند سایر پدیده‌های سیاسی-فضایی، مدیریت سیاسی فضا تحت تاثیر مولفه‌ها و متغیرهای خارجی نیز قرار می‌گیرد که در این زمینه می‌توان به رقابت ژئوپلیتیکی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، اختلافات ارضی و مرزی با همسایگان، نحوه پراکنش اقلیت‌های قومی و مذهبی نسبت به کشور مجاور و تهدیدات امنیتی به ویژه اقدامات تجزیه طلبانه و تروریستی اشاره کرد. در ادامه مطلب به اختصار به بررسی نقش مهمترین مولفه‌های موثر در مدیریت سیاسی فضا با تاکید بر کشورهای چند قومیتی پرداخته می‌شود.



نمودار ۲: عوامل جغرافیایی-سیاسی داخلی و خارجی موثر بر مدیریت سیاسی فضا در کشور چند

قومیتی

#### ۴-۱ عوامل جغرافیایی - سیاسی داخلی مؤثر بر مدیریت سیاسی فضا در کشورهای چند قومیتی ۴-۱-۱ عوامل طبیعی:

عوامل جغرافیای طبیعی به ویژه توپوگرافی و اقلیم و منابع آب نقش زیادی در زندگی و فعالیت های جوامع انسانی دارد. به عبارت دیگر سبک زندگی و فعالیت های اقتصادی و ویژگی های فرهنگی جوامع بشری تا حد زیادی متاثر از ویژگی های جغرافیای طبیعی مناطق است. در مکتب جغرافیای جبرگرا، نقش طبیعت بر انسان و سیاست هایش بسیار تعیین کننده در نظر گرفته می شود؛ لکن امروزه با توجه به پیشرفت دانش و فناوری های بشر، عوامل و شرائط طبیعی مانند گذشته در زندگی بشر تاثیر بسیار قاطعی ندارند. در ادامه مطلب به اختصار به بررسی و تبیین نقش عوامل طبیعی بر مدیریت سیاسی فضا پرداخته می شود:

#### ۴-۱-۱-۱ موقعیت و وسعت:

موقعیت هر نقطه در شبکه جغرافیایی با مشخص کردن فاصله آن از خط استوا (عرض جغرافیایی) و نصف النهار مبداء گرینویچ (طول جغرافیایی) به دست می آید (یمانی، ۱۳۸۷: ۲۱). موقعیت خود دارای دو حالت عمومی و نسبی و خصوصی یا ریاضی است. در حالی که موقعیت عمومی در مقیاس قاره ای، جهانی و منطقه ای تقسیمات دیگری دارد و از اهمیت زیاد برخوردار است. موقعیت ریاضی یا خصوصی در مطالعات مربوط به سیاست ها در فضای جغرافیایی کمتر بررسی می شود (پورا احمد، ۱۳۸۸: ۷۸). دیدگاه های مختلفی در مورد تاثیر عامل موقعیت بر سیاست داخلی و روابط بین المللی کشورها وجود دارد، لکن نمی توان به سهولت تأثیر و نفوذ این عامل جغرافیایی را به طور دقیق و مطلوب در سیاست دولت ها تبیین کرد (روشندل، ۱۳۸۴: ۷۳). برخی از اندیشمندان معتقدند میزان نفوذ و فعالیت هر کشور در امور بین المللی، اغلب به موقعیت جغرافیایی و ارتباط آن کشور با همسایگان خود - اعم از کشورهای قدرتمند و ضعیف - و همچنین مناسباتش با دولت های بزرگ جهانی بستگی دارد. نکته ای که نباید از نظر دور داشت این است که دولت ها باید سعی کنند در صورت قرار گرفتن در یک موقعیت مساعد جغرافیایی، به شکلی مثبت و کارآمد به سیاست گذاری در فضای جغرافیایی خود اقدام نمایند. و با حداقل تلاش و سرمایه گذاری، مسائل خود در حوزه های مختلف مدیریت سیاسی را پوشش دهند. ولی برعکس اگر این کشورها نتوانند از فضای جغرافیایی خود بهره کافی گیرند، این موقعیت جغرافیایی در جهت عکس عمل خواهد کرد و یک فضای جغرافیایی نامتوازن از جنبه های مختلف شکل می گیرد. بنابراین در تصمیم گیری ها و اتخاذ خط و مشی های سیاسی، توجه دقیق به عناصر جغرافیایی قدرت آفرین تضمینی برای شکل دهی به یک فضای جغرافیایی متوازن خواهد بود (عزتی، ۱۳۹۴: ۷۶). بر این اساس می توان گفت، موقعیت جغرافیایی یک کشور در میزان

استقلال و حاکمیت یک کشور و مداخله قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تأثیر زیادی دارد. علاوه بر موقعیت، عامل وسعت نیز نقش بسیار مهمی در سازماندهی سیاسی فضا و انتخاب الگوی مدیریت سیاسی فضا دارد. بدین ترتیب، کشورهای با وسعت زیاد اغلب دارای تنوع قومی هستند و از نظر ویژگی‌های محیط جغرافیایی نیز از تنوع و چندگونگی برخوردار هستند. مدیریت سیاسی متمرکز و بسیط بر چنین فضایی که هم تنوع قومی دارد و هم دارای چهره‌های متنوع طبیعی است، مشکل می‌باشد و از اینرو توصیه می‌شود از الگوهای مدیریت سیاسی فضا مانند فدرال استفاده شود.

#### ۴-۱-۱-۲ توپوگرافی :

توپوگرافی یا همان شکل خارجی زمین، نقش بسیار مهمی در ایجاد و توسعه سکونتگاه‌های انسانی و فعالیت‌های توسعه‌ای بشر دارد. چنانکه به عنوان نمونه کوه‌ها و شیبهای تند مانع رشد و توسعه سکونتگاهها بوده و در مقابل زمینهای هموار و پست پیوسته بستر مناسبی را در جهت توسعه این پدیده‌ها در اختیار انسان قرار دهند (ظاهری، ۱۳۸۶: ۷۶). همچنین ارتفاعات یکی از عوامل طبیعی است که تا حدی در سرنوشت سیاسی کشورها مؤثر است. اساساً هرگاه مرزهای سیاسی یک کشور با سرحدات طبیعی به‌ویژه ارتفاعات، هماهنگ باشد شرایط مطلوب‌تری برای حاکمان آن کشور فراهم می‌شود. ارتفاعات موجب کندی حرکات زمینی و محدودیت در ایجاد شبکه‌های ارتباطی می‌شوند و این امر بر شیوه‌های اقتصادی و تولیدی تأثیر مستقیمی دارد. مثلاً کشوری که در یک موقعیت کوهستانی قرار گرفته، بیشتر به استقرار صنایع کوچک و سبک‌گرایش می‌یابد تا صنایع سنگین و چه بسا در مراحل تکاملی آن صنعت، به درجه تخصص برسد. چنین کشوری اگر مکمل سرزمین‌های اطرافش نباشد، علاوه بر پیشرفت و توسعه، امکان درگیری نظامی کمتری برایش فراهم می‌شود. شکل ناهمواری‌ها در جایجایی داخلی جمعیت و امکانات تأثیر می‌گذارد و موجبات بروز نابرابری‌ها ناحیه‌ای و در نتیجه تقویت افکار جدایی را فراهم می‌کند. برای مثال ارتفاعات پیرنه که مانند دیوار عظیمی بین فرانسه و اسپانیا قرار گرفته، در قرن هفتم میلادی مانع نفوذ اسلام به داخل فرانسه شد و اصولاً دو فرهنگ کاملاً متمایز در دو طرف خود تشکیل داد (عزتی و نامی، ۱۳۸۷: ۱۲۳). همچنین وضعیت توپوگرافی یک کشور نقش مهمی در میزان تنوع قومی، زبانی و مذهبی آن دارد. بر این اساس، عامل اقلیم و توپوگرافی موجب شکل‌گیری مراکز جمعیتی به صورت مجزا می‌شود. زیست‌جوامع محلی در این مناطق طبیعی به تدریج موجب شکل‌گیری گروه‌های قومی، زبانی و دینی متفاوت در عرصه سرزمین می‌شود و با شکل‌گیری ملت، عمدتاً با ملت‌های ترکیبی روبرو هستیم. کشورهایی مانند ایران، عراق، ترکیه، پاکستان و... تا حد زیادی مصداق این موضوع هستند. از طرفی، عامل توپوگرافی بواسطه ایجاد شرائط

مطلوب (دشت و...) یا شرایط نامساعد و پیچیده توپوگرافیک، علاوه بر میزان انسجام اجتماعی در مدیریت سیاسی فضا نیز نقش موثری دارند. عامل توپوگرافی و دسترسی سخت به مناطق مختلف یک سرزمین می تواند در نوع الگوی مدیریت سیاسی فضا (بسیط یا فدرال) نقش موثری داشته باشد (زرقانی، ۱۴۰۰: ۲۴)

#### ۴-۱-۱-۳ وضعیت اقلیمی :

اقلیم تعیین کننده اصلی مکان، منابع تولید و بهره وری فعالیت های اقتصادی است و در استقرار سکونت گاههای انسانی نقش بسیار مهمی دارد. با توجه به آثار گسترده و متقابل اقلیم و بخش های مختلف تولیدی، عوامل زیست محیطی و جوامع انسانی، امروزه از اقلیم و تغییر اقلیم به عنوان یکی از مهمترین چالش های زیست محیطی قرن بیست و یکم یاد می شود (صالح نیا، ۱۴۰۱: ۱۷۵). با توجه به تاثیرات زیاد اقلیم بر حیات جوامع بشری، برخی اندیشمندان مانند السورث هانتینگتن برای اقلیم نقش بسیار زیادی قائل بوده و ظهور و سقوط تمدن های بشری را به اقلیم و تغییرات اقلیمی نسبت داده اند (شکوئی، ۱۳۷۴: ۲۵۴). یکی از نیازهای طبیعی و حیاتی انسان استفاده از هوای پاک و سالم برای تنفس است. از طرف دیگر تغییرات آب و هوا عوامل موثر بر سلامت همچون هوای تمیز، آب آشامیدنی سالم، غذای کافی و پناهگاه امن را تحت تاثیر قرار داده است. دماهای هوایی بسیار بالا مستقیماً مرگ و میر ناشی از بیماری های قلبی- عروقی و تنفسی را تشدید می نماید. آلودگی هوای شهرها حدود ۱.۲ میلیون مرگ و میر را در هر سال به دنبال دارد. شاید مهمترین تاثیر اقلیم بر زندگی بشر علاوه بر میزان دمای مناسب برای زیست، تاثیر اقلیم بر منابع آبی در مناطق مختلف است. اگر سازماندهی سیاسی فضا و پراکنش جمعیت یک کشور را تا حد زیادی ناشی از عامل اقلیم بدانیم، سخنی به گراف گفته نشده است. نگاهی به وضعیت پراکنش جمعیت و سکونتگاههای انسانی در کشورهایی مانند ایران، مصر، عراق، هند و ... نشان می دهد که عامل اقلیم در این زمینه نقش بسیار مهمی داشته است. از اینرو، عامل اقلیم هم مانند توپوگرافی بواسطه ایجاد شرایط مطلوب (دمای مناسب، بارش کافی و ...) یا شرایط نامساعد اقلیمی تاثیر زیادی بر استقرار سکونتگاههای انسانی، مراکز اقتصادی و تولیدی و همچنین پراکنش جمعیت دارد و در مدیریت سیاسی فضا در یک کشور نقش مهمی دارد.

#### ۴-۱-۱-۴ شکل کشور:

عامل مهم دیگری که در سرنوشت سیاسی کشورها سهم بسزایی دارد، شکل هندسی آنهاست. مقصود از شکل هندسی، فاصله قطره های یک کشور تا مرکز جغرافیایی آن است. کشورها از نظر شکل هندسی به چند گروه تقسیم می شوند که عبارتند از: ۱- کشورهای طویل یا دراز ۲- کشورهای دایره ای یا مدور ۳- کشورهای دارای زائده یا دنباله دار ۴- کشورهای پاره پاره ۵- کشورهای منگنه ای یا محیطی (میرحیدر، ۱۳۸۱: ۱۴۸). شکل یک کشور به دلیل تاثیر گذاری در سازماندهی فضا و استقرار فضاهای شهری و روستایی نقش

مهمی در مدیریت سیاسی فضا دارد. به عبارت دقیق‌تر، مهم‌ترین تأثیر شکل هندسی یک کشور، تأثیر آن بر نحوه اعمال قدرت حکومت مرکزی بر پهنه کشور است. با توجه به گوناگونی شکل هندسی کشورها، گردانندگان حکومت هر کشور با مسائل و مشکلات ویژه‌ای در این خصوص مواجه‌اند. ولی در این باره باید با احتیاط سخن گفت؛ مثلاً درباره موقعیت جزیره‌ای انگلستان و ژاپن و مزایای ناشی از این شکل و موقعیت، مطالب زیادی نوشته شده است، از جمله اینکه برخی معتقدند ساکنان جزایری چون انگلستان و ژاپن بالاچار لازم است کشتیرانی را با کشاورزی و فعالیت‌های صنعتی در هم بیامیزند. بنابراین خصلت محافظه‌کاری آن‌ها ناشی از شرایط جزیره‌نشینی که برای این اقوام اغلب مواقع ضرب‌المثل شده است - با احساسات آزادیخواهی و رهایی از تعصبات ملی و میهنی که در نتیجه زندگی دریایی و درآمیختن با دیگران حاصل شده است محیطی (میرحیدر و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۲۲). به عقیده برخی دیگر از اندیشمندان شکل سرزمین و وسعت، آن در رابطه با هم قابلیت حکمروایی دولتها را بالا می‌برند (مهاکویی و عباسی، ۱۳۹۷: ۱۱۲). بین وسعت زیاد و شکل نامناسب و وسعت کم و شکل مناسب و یا وسعت زیاد و شکل مناسب و وسعت کم و شکل نامناسب رابطه وجود دارد. یعنی با توجه به اینکه گفته می‌شود وسعت زیاد عامل قدرت است ولی در صورتی که وسعت زیاد باشد و شکل کشور دنباله دار باشد مانند افغانستان این وسعت زیاد عامل چالش می‌شود. (ملکوئیان، ۱۳۸۳: ۲۰۸). در مورد تأثیر شکل کشورها بر مدیریت سیاسی فضا باید بر این نکته تأکید کرد که کشورهایی که دارای شکل طویل یا دنباله دار هستند به طور طبیعی از نظر ساختار قومی و زبانی متکثر هستند و به عبارت دقیق‌تر ملت‌های از نوع ترکیبی هستند. در مقابل اگر کشورها دارای اشکال نزدیک به دایره باشند، طبیعتاً ملت از همگونی و انسجام بیشتری برخوردار است. از اینرو به نظر می‌رسد، شکل کشور می‌تواند در نوع ملت و ترکیب جمعیت آن و در نتیجه در مدیریت سیاسی فضا موثر باشد.

#### ۴-۱-۱-۵ شبکه آب‌ها :

شبکه آب‌ها از دیگر عوامل طبیعی است که طی تاریخ دارای نقش‌های گوناگونی بوده است. تا قبل از جنگ جهانی دوم شبکه آب‌ها دارای نقش بازدارنده بودند، اما با پیشرفت فناوری امروزه رودخانه‌ها اهمیت سابق خود را ازدست داده‌اند؛ اگرچه در مقیاس کوچک عملیاتی، تا حدی مؤثرند، به گونه‌ای که در طول زمان آثاری از خود بر جای می‌گذارند، مثلاً تا قبل از توسعه خطوط آهن در کشورهای جهان، قسمت اعظم رفت و آمد و تجارت داخلی از راه رودخانه انجام می‌گرفت و همین امر در توسعه و تکامل وحدت ملی بخصوص در منطقه‌ای که حوضه رودخانه از وسعت زیادی برخوردار بود اهمیت زیادی داشت. اگر فرانسه و آلمان را از این نظر باهم مقایسه کنیم، به دو نمونه متفاوت برمی‌خوریم؛ مثلاً علت تسهیل بسط و تکمیل وحدت ملی در کشور فرانسه، گسترش حوضه‌های رودخانه‌های بزرگ آن کشور به شکل چتری به طرف شمال و مغرب

است و دیگر اینکه همه در یک ناحیه مرکزی جریان دارند (میرحیدر و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۲۵). یکی از علل عمده تأخیری که در وحدت سیاسی آلمان انجام گرفته و این کشور را با مشکلات گوناگون و متنوعی روبه‌رو کرده، شکل و جهت رودخانه‌های آن است. در آلمان رودخانه‌های، رن، اودر، وزر و الب همه به طرف شمال و به موازات یکدیگر جاری هستند. مفهوم این وضع طبیعی این است که هیچ ناحیه و منطقه طبیعی در آلمان وجود ندارد که مرکزی برای منافع ملت ژرمن و ایجاد وحدت ملی آلمان باشد. به دلیل نیاز حیاتی جوامع انسانی به منابع آب، به طور طبیعی سکونتگاه‌های انسانی نیز با شبکه منابع آب‌ها مطابقت دارد و شبکه آب‌ها بدین طریق بر مدیریت سیاسی فضا تأثیر دارد.

#### ۲-۱-۴. عوامل انسانی:

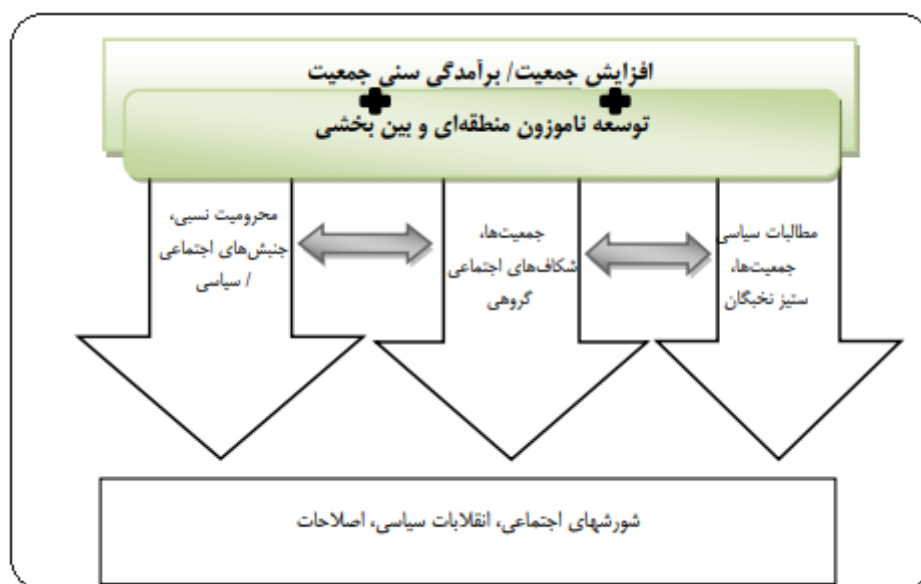
اکوسیستم جغرافیایی شامل سه مولفه اصلی محیط طبیعی، جامعه انسانی و فضای مصنوع یا محیط انسان ساخت است (حافظ نیا، ۱۳۹۶: ۹۶). در بین این سه عامل، جوامع انسانی به دلیل نقش بی بدیلی که در بهره برداری از محیط طبیعی و ساخت فضای مصنوع دارد، نقش مهمی را دارد. در واقع، ویژگی‌های جوامع انسانی مانند تعداد و ترکیب جمعیت، پراکنش جمعیت، شاخص‌های کیفی جمعیت همچون سطح سواد و مهارت، ویژگی‌های قومی، نژادی، زبانی، مذهبی و ... در سازماندهی و مدیریت فضا بسیار مهم هستند. از اینرو عامل انسان دارای تأثیر فوق العاده‌ای بر فضای جغرافیایی بوده است؛ و در مکتب امکان‌گرایی به نقش انسان و قدرت او تأکید زیادی شده است. فرهنگ و تمدن و تاریخ دیرینه یک کشور و ملت، نقش‌آفرینی در تاریخ و تمدن جهانی و انسانی، موجب تأثیر عمیق عوامل فرهنگی در روابط کشورها با یکدیگر می‌گردد. در ادامه مطلب به بررسی نقش عوامل انسانی در مدیریت سیاسی فضا پرداخته شده است:

#### ۲-۱-۴-۱ و ویژگی‌های جمعیت و پراکنش آن:

موضوع جمعیت از مباحث جغرافیای انسانی، جغرافیای جمعیت و جامعه‌شناسی به شمار می‌رود، اما اثربخشی سیاسی آن باید در جغرافیای سیاسی مورد بررسی قرار گیرد. (مجتهد زاده، ۱۳۹۶: ۲۷). بنیان اصلی هر دولتی سرزمین آن است؛ اما وجود واقعی آن تنها در شرایط وجود مردم آن؛ در تعداد آن، نحوه توزیع آن‌ها، ویژگی‌های زیستی و دموگرافیکی آن‌ها، توسعه اقتصادی آن‌ها، نهادها و سازمان‌های اجتماعی و میراث فرهنگی آن‌ها معنا می‌شود. (weigert & others; 1957: 239). ضمن اینکه رشد و توسعه اقتصادی هر سرزمینی، متکی به نیروی انسانی و قدرت تولیدی آن است. (مطیعی لنگرودی، ۱۳۸۴: ۵۱) از همین روست که "فرانسوا پرو"، اقتصاددان معاصر فرانسوی نیز زمانی که از عوامل محرک توسعه اقتصادی سخن می‌گوید از چهار عامل قوه محرک جمعیت، دینامیسم استفاده از اختراعات و روش‌های تازه، دینامیسم

تسلط اقتصادی و دینامیسم گروه‌های اجتماعی نام می‌برد. اما به نظر او همواره فشار جمعیت محرک اصلی کار و تولید به شمار می‌رود (نورانی، ۱۳۹۴: ۱۱۹).

جمعیت از یک سو به عنوان یک نیروی کمی می‌تواند از طریق نهادها اجتماعی و اقتصادی بر سیاست و قدرت تأثیر بگذارد، و این زمانی است که نهادهای مختلف جامعه قادر به تأمین نیازمندی‌های مختلف حجم رو به رشد جمعیت نباشند. از سوی دیگر در برهه‌هایی از زمان، این ساختار جمعیت است که بر سیاست تأثیر می‌گذارد و از طریق اعمال فشارهای مقطعی بر برخی از نهادها پیامد سیاسی به دنبال خواهد داشت. فشارهای جمعیتی مذکور همچنین یکدست نیستند، گاه می‌تواند ناشی از محرومیت باشد، زمانی می‌تواند متأثر از حجم عظیم نیروی بیکار باشد و گاه ممکن است حاصل مطالبات سیاسی یا هویتی تحقق نیافته باشد. فشار سیاسی جمعیت در مواردی در تعامل تشدیدکننده‌های با سایر نیروها همچون رقابت نخبگان عمل می‌کند. رقابت سیاسی نخبگان برای مشروعیت زدایی از دیگری و مشروعیت بخشی به خود بدون اقلان طیف‌های خاصی از جمعیت شاید امکان‌پذیر نباشد؛ در چنین فضایی ساختار جمعیت می‌تواند در تقویت این رقابت‌ها بسیار تأثیرگذار باشد. آنچه در این رویکردهای نظری مسلم است این است که رشد زیاد جمعیت طبیعتاً حجم زیادی از جمعیت را در معرض سیاست‌گذاری‌های دولتی قرار می‌دهد. کیفیت تقسیم منابع و فرصت در میان جمعیت‌ها مسلماً در سطح برخورداری و محرومیت / عدم محرومیت نسبی آنها هم در سطح فردی و هم در سطح گروهی و اجتماعی تأثیرگذار است. اساساً هر نوع ساختاری از جمعیت مسلماً می‌تواند از مسیر و فراگردهای نهادی دارای پیامدهایی برای سیاست و قدرت باشد (Demeny, 2006). نمودار ۳ رابطه مذکور را به خوبی نشان می‌دهد.





نمودار ۳: مدل جمعیت شناسی سیاسی و تأثیرات یک سویه جمعیت بر سیاست

منبع (رضایی، ۱۴۰۰: ۵۴)

تعداد و ترکیب جمعیت و به ویژه ترکیب قومی و مذهبی آن و همچنین پراکنش جمعیت و میزان تجانس جمعیت یک کشور با کشور همسایه در مناطق مرزی نقش مهمی در مدیریت سیاسی فضا دارد. غالباً کشورهای پرجمعیت دارای تنوع قومی و نژادی هستند و مدیریت سیاسی این جمعیت متکثر با الگوهای متمرکز مشکل است. از طرفی نحوه پراکنش جمعیت از حیث متوازن یا نامتوازن بودن نیز مهم است. به ویژه اگر اقلیت های قومی، نژادی و مذهبی یک کشور به جای سکونت در مرکز کشور در مناطق مرزی با کشور همسایه سکونت داشته باشند، چالش مدیریت سیاسی فضا بیشتر است. چرا که بر اساس «قاعده پخش» ما شاهد اشتراکات قومی، نژادی و فرهنگی بین مرزنشینان در دو سوی مرز هستیم. از طرفی، جمعیت ارتباط تنگاتنگی با محیط طبیعی دارد، زیرا الگوی استقرار آنها در زمین و الگوی فعالیت اقتصادی آنها را تعیین می کند. جمعیت بر پایه منابع موجود زندگی می کنند، به ویژه زمین و آب که محیط طبیعی برای آنها فراهم می کند. منابع، کمیت و کیفیت آنها اغلب اوقات الگوی سکونت را تعیین کنید، زیرا اکثریت جمعیت در نزدیکی رودخانه ها و منابع آب متمرکز شده اند. علاوه بر کیفیت زمین و اقلیم، عوامل دیگری مانند تجارت، سیستم های مدیریت، خدمات و سرمایه گذاری های در کشور بر توزیع جغرافیایی جمعیت و تراکم جمعیت آن توزیع تأثیر می گذارند. تنوع در توزیع جغرافیایی ساختارهای اجتماعی مناطق و شهرها بر اساس تفاوت در کارکردهای تاریخی یا شرایط طبیعی آنها، علیرغم برخورداری از ویژگی های مشترک، انعکاس پیدا می کند. به طوریکه به عنوان نمونه به راحتی می توان تفاوت و ویژگی های یک شهر رودخانه ای مانند موصل را با یک شهر قبیله ای در حومه صحرا مانند سوق الشيوخ، از یک شهر مذهبی مقدس مانند نجف، یا از بغداد، مرکز و پایتخت، یک دوره زمانی طولانی مشاهده کرد. در عراق، مانند سایر کشورها، عوامل مؤثر بر توزیع جمعیت را می توان به موارد زیر تقسیم کرد: (۱) عوامل طبیعی (۲) تاریخی (۳) اداری (الراوی، ۱۹۸۹).

#### ۴-۱-۲-۲ فرهنگ ملی:

فرهنگ به معنای عام دربرگیرنده عناصری چون آداب و رسوم، سنت ها، مذهب و دین، زبان، باورها، خصوصیات و روحیات، تصورات و ایستارهای مشترک، جهان بینی و ایدئولوژی، نظام معانی شیوه انجام امور و روش اندیشیدن، نمادها، ارزش ها و هنجارها، قانون، الگوهای رفتاری، ویژگی های اخلاقی، دستاوردهای فکری و هنری می باشد (حافظ نیا و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۲۴). در سطح ملی، فرهنگ به عنوان نظام باورها و معانی بین الذهانی مشترک و یک کل واحد، به ماهیت، اهداف، جهت گیری و رفتار سیاسی یک کشور تأثیر

می‌گذارد. خصوصیات و روحیات ملی کشورها بر اساس خصایص فرهنگی مثبت و منفی تعریف می‌شود که آنان را از سایر جوامع و ملت‌ها متمایز می‌سازد. آرمان‌خواهی موجب آرمان‌گرایی در سیاست از طریق تعیین اهداف و عدم توجه کافی به واقعیت‌ها می‌شود. عدالت‌طلبی، حق جوئی و ظلم ستیزی نیز نوعی سیاست عدالت محور و حق مدار را ایجاب می‌کند. اگرچه ارزش‌ها و عناصر فرهنگ عمومی در شکل‌گیری و اجرای یک سیاست تأثیر دارد، ولی فرهنگ سیاسی نقش محوری و اصلی را ایفا می‌کند. فرهنگ سیاسی به‌عنوان نظام معنایی بین‌الذهانی زیربنای سیاست، بیانگر ارزش‌های سیاسی، ایستارها، ادراکات و باورها و اعتقادات، ایده‌ها و آرمان‌ها و دیدگاه‌ها و رویکردها به سیاست، قدرت، جامعه و حکومت است. مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی در فرایند چگونگی اندیشیدن، اجرا و مدیریت تغییر امر سیاست و امور سیاسی قوام می‌یابد. در نتیجه، در درون فرهنگ و ذهنیت سیاسی - اجتماعی یک کشور، نظام‌های معانی مختلف جهت‌الگو پردازی در عرصه آشکار سیاسی شکل گرفته است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۲۲۵). یکی از عواملی مهمی که تسهیل‌کننده مدیریت سیاسی فضا است یا می‌تواند در فرایند آن چالش‌های اساسی ایجاد کند، ویژگی‌های فرهنگی ملت‌ها است. بدین ترتیب در کشورهای با ملت ترکیبی به دلیل حساسیت‌ها و تعصبات فرهنگی، مناسبات بین اقوام و اقلیت و اکثریت می‌تواند در سازماندهی و همچنین مدیریت سیاسی فضا نقش زیادی داشته باشد. در برخی کشورها از جمله ایران تقسیمات کشوری تا حد زیادی تحت تأثیر ویژگی‌های فرهنگی - اجتماعی ساکنین مناطق است و این امر در مدیریت سیاسی فضا نیز نمود زیادی دارد. از طرفی، تعصبات فرهنگی در بین اقوام شکل‌دهنده یک ملت، می‌تواند عامل مهمی در مدیریت سیاسی فضا باشد. چنانکه در کشور عراق، یک تعصب قومی و جدایی‌گزینی فرهنگی بین کردهای شمال عراق و عرب‌های مرکز و جنوب وجود دارد و از همین روست که با وجود گذشته چند دهه از استقلال عراق، کردها به دنبال الگوی فدرال یا ناحیه‌ای در مدیریت سیاسی فضای کشور عراق هستند.

#### ۴-۱-۲-۳ ایدئولوژی حاکم

ایدئولوژی به معنای مجموعه‌ای از مفاهیم و مفروضه‌ها در مورد رفتار و نظام‌های اجتماعی یا دسته‌ای از اندیشه‌ها و ایده‌ها راجع به نظم و کنش سیاسی - اجتماعی و چگونگی اجرا و اعمال آن‌ها یکی دیگر از متغیرهای مؤثر بر سیاست یک کشور است. ایدئولوژی حاکم چه ماهیت دینی و چه سیاسی داشته باشد، به شیوه‌های مختلف بر سیاست یک کشور تأثیر می‌گذارد و به آن شکل می‌دهد:

- ایدئولوژی نقش بسیار مهم در تعریف هویت و نقش‌های ملی بازی می‌کند.

- ایدئولوژی و گفتمان از طریق تعیین هویت و نقش ملی، منافع و اهداف ملی یک کشور را تعریف کرده و به آن شکل می‌دهد. در واقع نقش ملی بازتاب دهنده هنجارها و انتظارات مبتنی بر ارزش است که هویت ملی را می‌سازد و کشور خود را ملتزم و متعهد به رعایت آن‌ها می‌داند.
- ایدئولوژی قالب فکری خاصی را پدید می‌آورد که واقعیت‌ها، پیام‌ها و اشارات محیط خارجی و سایر کشورها در چارچوب آن معنا، تفسیر و تعبیر می‌شود.
- ایدئولوژی با تعیین مراحل اصلی تحول تاریخی و تکامل اجتماعی - سیاسی، تصویر خاصی از وضعیت حال و آینده جهان ارائه می‌دهد که بر اساس آن، چشم‌انداز و افق معینی برای یک کشور ترسیم می‌کند. در چهارچوب این چشم‌انداز، راهبردها و جهت‌گیری‌ها کلی و خاص هر مرحله و مقطع زمانی نیز مشخص می‌گردد.

ایدئولوژی که حکومت در صدد توجیه و تبلیغ آن بین ملت است، نقش بسیار مهمی در نوع الگوی مدیریت سیاسی فضا دارد. ایدئولوژی یک نظام اخلاق و ارزشی خاصی را برای قضاوت و داوری در مورد سیاست‌ها، اقدامات و رفتارهای کشورها ایجاد و تعیین می‌کند. پیشینه، تجربیات و خاطرات تاریخی ملت‌ها از جنگ‌های سرنوشت‌ساز، تهدیدات، بحران‌ها و پیشرفت‌های فرهنگی و تمدنی خود در طول تاریخ، شدیداً بر روی ماهیت، جهت‌گیری، کیفیت و سرنوشت سیاسی کشورها تأثیر می‌گذارد. از طرف دیگر، شکوه و عظمت گذشته، خودباوری و اعتماد به نفس ملی را برمی‌انگیزاند و به شکل‌گیری هویت ملی قوام‌یافته و متمایز می‌انجامد. اگر ایدئولوژی نظام حاکم مبنی بر ناسونالیسم فراگیر باشد و حکومت با استقرار عدالت فضایی و اجتماعی موجب رضایت همه آحاد ملت شود، سیستم‌های بسیط و متمرکز نیز می‌تواند مطلوب باشد. در حالیکه اگر ایدئولوژی نظام حاکم در کشورهای چند قومیتی مبتنی بر برتری یک گروه قومی یا عدم نگرش برابر به سایر اقوام باشد، چنانکه در برخی کشورهای حاشیه خلیج فارس دیده می‌شود، گروه‌های قومی حاضر به پذیرش حاکمیت بلامنزاع حکومت نیستند و به دنبال شکل‌گیری الگوی فدرال بوده و با مخالفت حکومت‌ها آرمان‌های استقلال طلبانه و تجزیه طلبانه شدت می‌گیرد. همچنین عوامل اجتماعی به معنای ویژگی‌های یک جامعه و نظم اجتماعی حاکم بر آن نیز بر سیاست دولت‌ها تأثیر گذار است. خصوصیات چون، جامعه در حال گذار، جمعیت جوان، همگونی نژادی، دینی و فرهنگی، ناهمگونی قومی، زبانی و مذهبی، ساختار طبقاتی، سطح توسعه اجتماعی و ماهیت گروه‌های اجتماعی و جناح‌بندی‌های سیاسی مختلف، از جمله عوامل و عوامل و عناصر مهم اجتماعی هستند که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم بر سیاست و رفتار یک کشور تأثیر می‌گذارند و به آن شکل می‌دهند. این متغیرهای گوناگون را می‌توان در قالب سه دسته

کلی وضعیت انتقالی و در حال گذار جامعه، ترکیب جمعیتی و قومی و طبقات و گروه‌های اجتماعی تقسیم‌بندی کرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۲۲۷-۲۲۵).

#### ۴-۱-۲-۴ نهادهای سیاسی و اجتماعی:

بسیاری از متفکران سیاسی غرب معتقدند که قدرت سیاسی توانایی کنترل رفتار و اعمال دیگران است. عوامل متعددی از جمله محرک‌های سیاسی، طبیعی (سیل، زلزله و آتش‌فشان)، سیاسی-انسانی و سیاسی-اجتماعی (طبقات متشکله، گروه‌های فشار، انجمن‌های نژادی و فرهنگی) در فرایند پیچیده قدرت سیاسی مؤثر هستند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: ثبات سیاسی، شکل حکومت، کیفیت رهبری، مشارکت سیاسی و اعتبار ملی (قوام، ۱۳۷۳: ۱۳۴). در این میان مشروعیت نهاد حاکمیتی در بین ساکنان و کارآمد بودن نهاد حاکمیتی از جمله مؤلفه‌های مهمی هستند که اهمیت و جایگاه برجسته‌ای در قدرت و انسجام بخشی کشور دارند؛ زیرا، «منافع سیاسی کشور از افزایش حمایت‌ها و مشروعیت‌های جمعی داخلی و خارجی ناشی می‌شود؛ زمانی که این حمایت‌ها و مشروعیت بخشی‌ها با دستیابی به اتحاد ملی، بازیابی قلمروی ملی از دست‌رفته یا به دست آوردن منابع اقتصادی ارزشمند مرتبط باشد» (Huth, 1996:183). در این راستا، حکومت‌ها و دولت‌ها از این ادعاها برای افزایش اتحاد ملی و مشروعیت بخشیدن به خود در بین مردم کشور و به دست آوردن حامیانی در سطح بین‌المللی برای این ادعاها و مشروعیت‌های خود نهایت استفاده را می‌کنند تا از این طریق بتوانند علاوه بر ایجاد انسجام و اتحاد در درون کشور، به قدرت حاصل از آن نیز در پیشبرد اهداف خود در سطح بین‌المللی دست یابند. از سوی دیگر، کارآمد بودن نهاد حاکمیتی نیز یکدیگر از عوامل مؤثر در انسجام و قدرت کشور و چگونگی تعامل آن در سطح بین‌المللی است. مشروعیت نهاد حاکمیتی و کارآمد بودن آن تأثیر گسترده‌ای بر انسجام ملی و قدرت کشور می‌گذارد و از این طریق بر مدیریت سیاسی فضا تأثیر دارد. اساساً وجود نهادهای سیاسی و اجتماعی کارآمد و دارای مشروعیت بالا به عنوان کارگزاران حکومتی در مدیریت سیاسی فضا در کشورها نقش مهمی دارند. در نقطه مقابل، ضعف نهادهای سیاسی-مدیریتی و نهادها و سمن‌های اجتماعی، موجب بروز چالش برای حاکمیت در مدیریت سیاسی فضا می‌شود.

#### ۴-۲-۴ عوامل جغرافیایی - سیاسی خارجی مؤثر بر مدیریت سیاسی فضا :

۴-۲-۴-۱. وجود دنباله‌های قومی در کشورهای همسایه:

اکثر کشورهای جهان از نظر ملیت دارای ساختار چند قومی هستند و کشورهای معدودی مانند ژاپن و ایسلند هستند که اکثریت ملت فقط از یک گروه قومی تشکیل شده باشد. بر این اساس ما در اکثر کشورها با

گروه‌های متعدد و متنوع قومی، نژادی و فرهنگی روبرو هستیم. کشورهایی که از گروه‌های قومی متعددی تشکیل شده‌اند و هیچ کدام از آنها بیش از ۶۰ درصد جمعیت را تشکیل نمی‌دهند، به کشورهای چندملیتی موسوم‌اند. در این گروه بندی کشورهایی که در آنها یک گروه قومی حدود نیمی از جمعیت را دربر گرفته (مثل سودان سابق - فیلیپین و قرقیزستان به کشورهای غیر ملی متوسط معروف‌اند. کشورهایی مثل بلژیک پرو و فیجی که دارای دو گروه قومی مشخص‌اند و مجموعاً بیش از ۶۵ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند به کشورهای دو ملیتی معروف‌اند. آخرین تقسیم بندی به کشورهای چندملیتی مثل هندوستان، مالزی، نیجریه و ... مربوط می‌شود که از تعداد زیادی اقوام به جود آمده‌اند و آنها را نمی‌توان در هیچ یک از گروه‌های بالا جای داد (میرحیدر و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۷) کشورهای جنوب غرب آسیا از جمله ایران، عراق، لبنان و ... به دلایل مختلف از جمله وجود مرزهای تحمیلی، عمدتاً جزء ملت‌های ترکیبی محسوب می‌شوند. به عنوان نمونه الگوی ملت در ایران، ترکیبی و نامتوازن است؛ بدین صورت که بخش بزرگی از ملت که در یک یا چند ویژگی و خصیصه ترکیبی، مشترکند اکثریت داشته، هیأت کلی ملت ایران را تشکیل می‌دهد و بخش کوچتری از ملت نیز به علت دارا بودن یک یا چند ویژگی با بخش اکثریت ملت تجانس کامل ندارند و در جایگاه اقلیت، اجزاء و پاره‌های کوچکتر ملت ایران را تشکیل می‌دهد (حافظ‌نیا، ۱۳۹۲: ۱۴۶).

وجود ملت ترکیبی به ویژه هنگامی که اقلیت در حاشیه مرزهای کشور سکونت داشته باشند و دنباله‌های قومی اقلیت در کشور همسایه به صورت اقلیت یا اکثریت حضور داشته باشند، چالش بزرگی در سازماندهی و به ویژه مدیریت سیاسی فضا ایجاد می‌کند. در واقعیت امر، دولت‌ها دیگر بازیگران اصلی در عرصه‌ی نظام بین‌الملل نبوده و توازن قوا میان دولت‌ها موجب بی‌ثباتی و تهدید در نظام بین‌الملل نمی‌شود. دولت‌ها جای خود را به گروه‌های فروملی مثل قومیت‌ها و مذهب داده و این قومیت‌ها هستند که حکومت‌ها و همچنین نظام بین‌المللی را به چالش می‌کشند. تحولاتی مانند فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تجزیه‌ی یوگسلاوی، تجزیه‌ی چکسلواکی به سرعت ابعاد بین‌المللی یافت و روشن شد که مسائل هویتی و نژادی یک عامل مهم و تأثیرگذار در فضای بین‌الملل است. به طور کلی ملی‌گرایی قومی توانایی تجربه و تحول دارد. حتی اینکه بعد از جنگ سرد ملی‌گرایی قومی و مسائل هویتی یکی از مهمترین پایه‌های بحران در سطح نظام بین‌الملل به شمار می‌آیند. به عبارت دیگر گسست‌های هویتی یا منازعات قومی قانون اصلی چالش بین‌المللی قلمداد می‌شود و این دولت‌ها نیستند که بی‌ثباتی و یا تهدید بین‌المللی را رقم می‌زنند.

در صورت موفقیت یک گروه هویتی قومی یا مذهبی در ایجاد خیزش‌های هویتی، دیگر گروه‌های هویتی نیز، اقدام به خیزش علیه دولت مستقر می‌نمایند. "جانانان فاکس" تحلیلگر منازعه با مطالعه‌ی میدانی و جمع‌آوری آمار و اطلاعات مربوط به ۳۲۷ گروه قومی در حال ستیز به این نتیجه رسید که شمار گروه‌های هویتی

در حال چالش و منازعه در سال ۱۹۹۰ میلادی با روند رو به رشدی مواجه است و حداقل ۲۷۵ گروه هویتی در حال منازعه و چالش هستند. تأکید فاکس بر منازعات قومی داخلی است که پتانسیل و ظرفیت بالایی در بین المللی شدن دارد (Fox, 2004: 22). همچنین مرکز صلح سیستماتیک، با ارائه ی آمارهایی، از سال ۱۹۴۶ تا ۲۰۱۶ میلادی میزان منازعات قومی در جهان را توضیح داده است و طی این تحقیق، روند منازعات قومی از سال ۱۹۴۶ تا ۱۹۹۱ میلادی که مقارن با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی می باشد، سیر صعودی داشته است (Lipset, 1993: 107). به طور کلی منازعات هویتی دارای ویژگی های ذیل می باشند:

- نخست، منازعات هویتی داخلی اغلب فراتر از مرزها پیش می روند و می توانند تمامی منطقه را بی ثبات کنند، برای مثال می توان به منازعات قومی و ملی متعدد در یوگسلاوی اشاره کرد؛
- دوم، موفقیت گروهها در یکسوی دنیا می تواند اغلب الهام بخش گروههای مشابه در آنسوی دیگر دنیا باشد؛
- سوم، وجود و حضور فزاینده رسانه‌های بین‌المللی این منازعات را در سرتاسر جهان تشدید می کند؛
- چهارم، از زمان پایان جنگ سرد، دخالت بین المللی رقیب ابرقدرت امکان پذیرتر و بیشتر رایج شده است؛
- پنجم، آنهایی که در منازعات داخلی دخالت می کنند اغلب در پی استفاده از گردهمایی های بین المللی و فشار برمی آیند تا اهدافشان را پیش ببرند؛
- ششم، منازعات اغلب منجر به هجوم آوارگان بین المللی می شوند؛
- هفتم، گروههای درگیر منازعه اغلب روابط قومی، دینی و ملی با گروههای ساکن در دولت های دیگر دارند (حق پناه، ۱۳۸۹: ۶۹).

در نتیجه در عرصه ی داخلی دولت ها نیز با چالش های موجود به ویژه از ناحیه ی اقلیت های قومی - مذهبی و خیزشهای هویت طلبانه مواجه شدند. به این معنا که تهدید دیگر جنس خارجی و یا برون مرزی ندارد بلکه سطح تهدیدات بالاتر رفته و ابعاد داخلی و خارجی به خود گرفته است؛ بنابراین دولت از دو ناحیه در معرض تهدید قرار گرفته است. تهدید خارجی که همان بازیگران دولتی هستند و تهدید داخلی که بازیگران غیردولتی می باشند. باید گفت، رسوخ پذیری مرزها و تسری یافتن الگوهای خیزش های قومی باعث کمرنگ شدن اصل حاکمیت ملی در پرتو روند رو به رشد جهانی شدن به ویژه در حوزه ی رسانه ای، منجر به آسیب پذیری داخلی و افزایش سطح تهدید دولت می شود و دولت ها را در مدیریت سیاسی فضا با مشکل مواجه می کند. به ویژه از آن جهت که مدیریت سیاسی فضا در داخل کشور و رفتار یک حکومت

با یک گروه اقلیت قومی، مذهبی و ... می تواند به سرعت جنبه بین المللی پیدا کند و موجب دخالت بازیگران فراملی شود

#### ۴-۲-۲ وجود آرمان سیاسی مستقل از طرف گروه های قومی دو سوی مرز:

در کشورهایی که یک گروه قومی، نژادی و زبانی در دو سوی سکونت دارند، غالباً با اقدامات تجزیه طلبانه و جدایی طلبی در مقیاس های مختلف روبرو هستیم. بدین ترتیب این گروه های قومی با طرح یک آرمان سیاسی به دنبال شکل گیری حکومت مستقلی هستند. ایده ها و آرمان های سیاسی چون بلوچستان متحد یا کردستان بزرگ در منطقه خاورمیانه نمونه هایی از این گونه اقدامات هستند. در واقع، تضعیف حاکمیت ملی در اثر گسترش ارتباطات جهانی به واسطه پیشرفتهای فنی، افزایش اهمیت نهادهای سیاسی، اقتصادی و تجاری بین المللی، پیدایش سازمان های صنعتی و مالی چندملیتی و افزایش قدرت بازارهای ارزی، به عنوان اجزای اصلی فرایند جهانی شدن رخ می دهد، در نتیجه دایره اختیار و حاکمیت ملی را در حوزه اقتصاد و در عرصه فرهنگ و زندگی اجتماعی محدود می سازد. به طور کلی توده شایان ملاحظه ای از اقتدار در سطح جهانی و بین المللی در حال تکوین و تشکیل است که خواه ناخواه به اقتدار سنتی دولت های محلی آسیب می رساند. در نگاهی کلی، پیش از تشدید روند جهانی شدن، به دلیل حاکم بودن فضای ایدئولوژیک جنگ سرد، بسیاری از دولت های ضعیف و آسیب پذیر، یا در سایه ایدئولوژی یا نبودن بستر و شرایط ایجادکننده افتراق، ساختار حاکمیت ملی را حفظ می کردند، حال در موقعیت ناشی از تشدید روندهای جهانی شدن، مرزهای ملی در تداخل ناشی از این روندها قرار گرفته است که اینگونه دولت ها نه تنها نمی توانند جایگاه مناسبی را در هرم قدرت در سطح بین المللی کسب کنند، بلکه حتی ممکن است با بروز شکافهای گسترده اجتماعی در داخل مرزهای ملی خود، همبستگی و یکپارچگی درونی خود را نیز از دست بدهند. در این تحول، با افزایش تعلقات قومی گروه های اقلیت قومی و پیوند آنها با هممنوعان خود در خارج از مرزهای ملی، دولت ها به شدت، در منازعات قومیتها و مطالبات حداکثری آنها درگیر می شوند. به عنوان مثال در خاورمیانه نظیر خاورمیانه این تحولات اهمیت دوچندان دارد، چراکه ساختگی بودن غالب کشورها بدون در نظر گرفتن ترکیب قومی این کشورها، که در راستای حفظ منافع کشورهای برتر شکل گرفت و به دنبال آن ضعف جامعه مدنی و روی کار آمدن حاکمیت های مستبد متکی بر قدرت رانت، هیچ وقت اجازه آشکار شدن حقایق اوضاع را به شفافیت عصر جهانی شدن نداده بود و چنانکه اشاره شد، با تضعیف حاکمیت ملی در این عصر و تشدید آگاهی و تسهیل در امر یادگیری و ارتباطات که دیگر خارج از دست حاکمیت صورت می گیرد، ضربات کوبنده ای بر پیکره حاکمیتها در این منطقه وارد شده است. نمونه واضح این معنا موقعیت کشور ترکیه است، که به بهبود اوضاع سیاسی اجتماعی کردها به عنوان دومین گروه قومی در این کشور منجر

شد. افزایش مطالبات کردها که متعاقب تشدید آگاهی این قوم به وجود آمده بود، شدت خود را در انتخابات مجلس ۱۹۹۱ میلادی، نشان داد و آن زمانی بود که مردم کرد در ترکیه به دستور حزب «پ.ک.ک» اکثر آرای خود را به صندوق حزب مردم کارگر که حزبی کردی بود، ریختند. به طور مثال در استان شیرناک ۷۰ درصد آرا نصیب حزب مردم کارگر شد. متعاقب این اقدام کردها، رهبران احزاب «راه حقیقت» و سوسیال دموکرات یعنی سلیمان دمیرل و اردل اینونو بلافاصله پس از انتخابات به جنوب شرق ترکیه رفتند و قول دادند که از حقوق بشر حمایت کنند. این اقدام نخستین عقب نشینی بزرگ برای رهبران ترکیه بود. در عرصه مبارزه اینک مسلم بود که نیروهای مسلح به سرعت اختیار بر مردم را از دست می دهند چشم انداز سیاسی دیگر تغییر کرده بود (مک داول، ۱۳۸۳: ۶۷۶-۶۶۵).

این روند در مورد اوضاع سیاسی عراق نیز صدق می کند و چنانکه "کمپ و هارکاو" اظهار می کنند، انقلاب ارتباطات و گسترش شبکه های اطلاعاتی و ارتباطی تأثیر زیادی بر رفتار و منش های سیاسی کردهای عراق داشته است. اساسی ترین واقعیت این است که توسعه سیستم های ارتباطی برای جوامع بسته این امر را بسیار دشوار خواهد ساخت که اینگونه جوامع در عین حال که مایل اند بخشی از اقتصاد جهانی به شمار آیند، مانع دسترسی شهروندان خود به اطلاعات سانسور نشده شوند (کمپ و هارکاو، ۱۳۸۳: ۳۴۲). امروزه دستاورد کردها در قانون اساسی عراق علاوه بر سهم شدن در قدرت، توانمندی رسانه ای حکومت منطقه ای کردستان در بُعد جهانی، به همراه هزاران وبسایت کردی، انتشار بیش از ۴۰۰ مجله که شامل ۱۰۳ روزنامه نیز می شود، وجود چهارده دانشگاه و در نهایت مشارکت کردها در اداره حکومت مرکزی، بر توان تأثیرگذاری فرهنگی کردستان عراق بر پیرامون افزوده است (محمدی، ۱۳۸۹: ۱۳۰). در سوریه نیز تضعیف حاکمیت ملی از طریق استفاده اقلیت های قومی مانند کرد، ترکمن و... از رسانه های ارتباطی حاصل عصر جهانی شدن نمود یافت. نمود واضح تضعیف حاکمیت ملی در سوریه در سال ۲۰۱۲ میلادی رخ داد که طی آن بهار عربی که در سال ۲۰۱۱ میلادی، از تونس آغاز شده بود، به پشتوانه فناوریهای ارتباطی و اطلاعاتی عصر جهانی شدن مرزهای ملی سوریه را درنوردید و ناآرامی ها نخست از سوی اکثریت عرب سنی که در اعتراض به حاکمیت اقلیت علوی دست به اعتراض و آشوب زده بودند، خود را نشان داد و سپس در قالب تهدیدهای قومی از سوی اقلیت های قومی ساکن این کشور، به ویژه کردها نمود یافت. در نهایت در ۱۹ ژوئیه، در سه استان حصکاء، کوبانی و عفرین از طرف در چارچوب تئوری دموکراتیک PYD کنفدرالیزم عبدالله اوجالان خودمختاری دموکرات کردها اعلام شد که نقطه عطفی هم در تاریخ جنبش های سیاسی کردها و هم در ادبیات سیاسی دنیا بود (Hur, 2014, <http://www.radikal.com>). بنابراین وجود یک گروه قومی - نژادی در دو سوی مرز می تواند با طرح یک آرمان سیاسی مشترک زمینه ای برای شکل گیری یا تشدید ناسیونالیسم قومی در



کشورهای چند قومی شود. بدیهی است، این وضعیت یعنی وجود یک گروه قومی مشترک در دو سوی مرزهای بین المللی مشکلات متعددی را برای مدیران سیاسی در مدیریت بهینه فضا ایجاد می کند. چه اینکه اقدامات این گروههای قومی در چارچوب جنبش های قومی بدون خشونت باشد یا اینکه حکومت مرکزی با گروههای تجزیه طلب مسلح روبرو باشد که دارای بالاترین سطح خشونت هستند (عصاریان نژاد، ۱۳۸۳).

۴-۲-۳ دخالت قدرت های جهانی و منطقه ای:

بازیگر سیاسی عبارت است از: شخص حقیقی و حقوقی، مرئی یا نامرئی که به صورت رسمی یا غیررسمی برای کسب و تصرف فرصت های قدرت و به کارگیری آن برای دستیابی به اهداف مورد نظر خود و نیز بازداشتن رقبا از قدرت تلاش می کند (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۲۱۸). بازیگران سیاسی در طیف وسیعی قرار می گیرند که شامل افراد و نهادهای خرد اجتماعی تا حکومتی ملی و نهادها و سازمان های بین المللی می شود. بازیگران سیاسی به عنصر به عنوان ابزار، متکی هستند، و آن در جهت رسیدن به آرمان ها، خواست ها و اهداف خود به کار می گیرند (حافظ نیا و همکاران، ۱۳۹۱: ۵۷). عامل بین المللی یکی از عوامل مؤثر در بروز مناقشات قومیتی است. اصولاً انگیزه های مختلفی در پس تعامل نیروهای بین المللی و تنشهای قومی نهفته است که معمولاً حول سه مقوله تحلیل و بررسی می شود. با توجه به مرزبندی تحمیلی، این امر سبب تقویت نیروهای گریز از مرکز می شود. مصنوعیت مرزبندی یعنی اینکه مرزهای جغرافیایی کشورها گاهی با مرزهای فرهنگی آن همگن نیست و گاهی موجب مناقشات قومی می شود (قمری، ۱۳۸۳: ۷۲). غربی ها اغلب از این پدیده نوین به عنوان حربه ای برای ناتوان ساختن کشورهای شرقی استفاده کرده اند و معمولاً قدرت های غربی با مطرح کردن حقوق اقلیت ها و به اصطلاح لزوم حفظ منافع آنها، آسیب های جدی به کشورهای شرقی وارد ساخته اند. به بیان دیگر، این مسئله به نقطه ضعف این کشورها بدل شده است (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۳۳۶). در مواقعی، قدرت های خارجی با دامن زدن به تنش های قومی، از آن به منظور امتیازگیری سیاسی بهره می گیرند. در این زمینه، موارد زیادی وجود دارد که فرمول (مناقشه قومی = نیروهای خارجی + امتیازگیری سیاسی) را تأیید می کند؛ برای مثال، پس از فروپاشی شوروی و شکل گیری جمهوری آذربایجان، اکنون این کشور و مردمش روند ملت سازی را طی می کنند و برای این کار به بازتعریف خود به منظور احراز هویت ملی و تمایز همسایگان نیاز دارند و در این راستا از طریق تحریف واقعیات تاریخی در پی ایجاد هویت ملی نوین هستند. آنها با استفاده از جریان پانترکیسم و ایدئولوژی آذربایجان گرایی در ایران، سعی در تبلیغ لزوم الحاق دو آذربایجان داشته اند (احمدی، ۱۳۸۷: ۲۹۸).

متغیر مداخله قدرت ها در بررسی عوامل تشدیدکننده بحران های بین المللی در "نظریه برچر" اساساً به نقش قدرت های فرامنطقه ای و در رأس آنها ابرقدرت ها در شکل گیری بحران های بین المللی اشاره می کند. با

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و نظام دو قطبی این متغیر نیازمند بازتعریف و بازسازی است. آنچنان که "برچر" تعریف می‌کند، مداخله قدرت‌های عمده در بحران‌های بین‌المللی دربردارنده دو عنصر رضایت و اثرگذاری است. گاهی مداخله اندک است که به فعالیت سیاسی و اقتصادی و تلاش‌های تبلیغی محدود می‌شود و گاهی مداخله زیادتر و شامل اقدامات نظامی مستقیم، فعالیت‌های شبه نظامی، و نیز مخفیانه است (برچر، ۱۳۸۲: ۱۹۸). بنابراین قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی با حمایت از تنش‌های قومی، مذهبی و اقلیت‌های جدایی طلب، حاکمیت و مدیریت سیاسی فضا را در کشورهای چند قومی با چالش روبرو می‌سازند. همچنان که ذکر شد، حمایت قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی طیف وسیعی از طرح‌ها و اقدامات از جمله حمایت‌های اطلاعاتی، آموزشی، مالی، تجهیزات و تسلیحات را شامل می‌شود. نمونه واضح آن حمایت‌های متعدد برخی کشورهای منطقه و قدرت‌های جهانی از گروه‌های تجزیه طلب فعال در ایران، عراق، سوریه، ترکیه و ... می‌باشد (زرقانی، ۱۳۹۸: ۲۴۸).

#### ۵) تحلیل و نتیجه‌گیری:

ساختار سیاسی کشورهای یکی از مسائل مهمی است که مورد پژوهش رشته‌های مختلف علوم انسانی است. این ساختار درونی که با عنوان مدیریت سیاسی فضا شناخته می‌شود به دلیل اینکه دربرگیرنده دو بُعد سیاسی و فضایی است در قالب رشته جغرافیای سیاسی مورد پژوهش و بررسی قرار می‌گیرد. مقوله مدیریت سیاسی فضا تحت تأثیر عوامل مختلف سیاسی و جغرافیایی است که این عوامل به ویژه در مورد کشورهای که دارای تکتور قومیتی هستند، تأثیر گذاری بیشتری دارد و مدیران سیاسی فضا در چنین کشورهایی با چالش‌های زیادی مواجه هستند. مسأله اصلی این پژوهش این بود که عوامل جغرافیایی - سیاسی مؤثر بر مدیریت سیاسی فضا با تأکید بر کشورهای برخوردار از تکتور قومیتی کدامند و نحوه تأثیر این عوامل به چه نحوی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد عوامل مختلفی که مدیریت سیاسی فضا در کشورهای چند قومیتی را تحت تأثیر قرار داده و به تنش‌های قومی با حکومت مرکزی دامن زده اند به دو دسته قابل تقسیم بندی هستند: الف) عوامل جغرافیایی - سیاسی داخلی و ب) عوامل جغرافیایی - سیاسی خارجی؛ در ارتباط با عوامل جغرافیایی - سیاسی داخلی می‌توان گفت این عوامل به دو دسته، الف) عوامل طبیعی (شامل موقعیت و وسعت، وضع توپوگرافی، اقلیم، شبکه آبها، ناهموازی‌ها و شکل کشور)؛ ب) عوامل انسانی (شامل جمعیت، فرهنگ ملی، ایدئولوژی حاکم، ساختار سیاسی، نهادهای سیاسی - اجتماعی) قابل تقسیم بندی هستند. در ادامه مطلب به اختصار به نقش و کارکرد این عوامل و تأثیر آنها بر مدیریت سیاسی فضا اشاره می‌شود:

عوامل طبیعی که منتج از ویژگی‌های جغرافیایی هستند تأثیر بسزایی بر مدیریت سیاسی فضا در کشورهای چند قومیتی دارند. یکی از مهمترین این عوامل، موقعیت جغرافیایی است که تأثیر فوق العاده‌ای بر سرنوشت

یک کشور و تأثیرپذیری سیاست‌های و ساختار سیاسی کشور از روندهای خارجی می‌گذارد. از جنبه اهمیت می‌توان گفت موقعیت نسبی یک کشور نقش بیشتری در توسعه یافتگی و تدوین استراتژی‌ها یک کشور دارد. برای مثال وجود همسایگان توسعه یافته و برخوردار از ثبات سیاسی و اقتصادی به طور مستقیم زمینه ساز توسعه یک کشور می‌شود. همچنین قرارگیری کشور در یک منطقه ای مهم و ژئواستراتژیک و تأثیرگذار بر معادلات جهانی (نظیر موقعیت جغرافیایی عراق) و... مدیریت سیاسی فضا را تحت الشعاع خود قرار دهد. علاوه بر موقعیت، عامل وسعت نیز نقش بسیار مهمی در سازماندهی سیاسی فضا و انتخاب الگوی مدیریت سیاسی فضا دارد. بدین ترتیب، چون غالباً کشورهای با وسعت زیاد دارای تنوع قومی-فرهنگی بوده و از نظر ویژگی‌های محیط جغرافیایی نیز از تنوع و چندگونگی برخوردار هستند؛ مدیریت سیاسی متمرکز و بسیط بر چنین فضایی با چالش جدی مواجه می‌باشد و مطلوب است از سایر الگوهای مدیریت سیاسی فضا استفاده شود.

وضعیت توپوگرافی یکی دیگر از موارد مهم طبیعی است که در کشورهای دارای تکثر قومی نقش مهمی ایفا می‌کند. به عنوان نمونه اگر جهت ناهمواری‌ها با جهت مرزهای سیاسی کشور منطبق باشد مانند یک دیوار اطراف کشور را فراگرفته و تهدیدات سیاسی و نظامی را کاهش می‌دهند؛ همچنین قرارگیری ناهمواری‌ها در فضای داخلی کشور و جدایی بین مناطق مختلف و گروه‌های قومی، مدیریت سیاسی در کشور را با چالش مواجه می‌کنند. توپوگرافی‌های پیچیده و خشن در برخی کشورها با کاهش ارتباط و تعاملات بین قومی، مانع جدی شکل‌گیری وحدت و انسجام ملی است. لذا در مدیریت سیاسی فضا باید به این مهم توجه کرد. یکی از دلایل تجزیه کشور چکسلواکی به دو کشور مستقل چک و اسلواکی، جدایی ملت توسط ناهمواری‌های این کشور بود که با وجود سال‌های زندگی کنار هم، وحدت و انسجام ملی حاصل نشد و تجزیه صورت گرفت. شبکه آبها نیز به تبعیت از شبکه توپوگرافی از جمله عوامل طبیعی است که از طریق پراکنش جمعیت و فعالیت‌های انسانی بر مدیریت سیاسی فضا تاثیر دارد. شبکه آبهای یک کشور اگر از توزیع نرمالی برخوردار باشد و در همه مناطق جریان داشته باشد، دسترسی همه گروه‌ها و مناطق قومی به این منابع محقق شده و برعکس اگر این توزیع شبکه آبها و دسترسی به منابع آب در یک کشور از توزیع متعادلی برخوردار نباشد، برخی مناطق دسترسی به منابع آبی محروم شده و یک ذهنیت تبعیض را در گروه‌های قومی نسبت به حکومت مرکزی یا گروه حاکم شکل می‌دهد. بنابراین انطباق یا عدم انطباق مرزهای هیدرولوژیکی با مرزهای قومیتی می‌تواند مقوله مدیریت سیاسی فضا را در کشورهای چند قومیتی تحت تأثیر قرار دهد. شکل کشور عامل طبیعی دیگری است که مدیریت سیاسی فضا تحت تاثیر آن قرار می‌گیرد. بدین صورت که اگر یک کشور از نظر هندسی یک کشور جمع و جور باشد مدیریت سیاسی و ایجاد

همگرایی بین گروه‌های قومی برای حاکمان کشور آسانتر خواهد بود؛ در مقابل، اگر کشور به شکل طویل یا پاره پاره باشد ایجاد همگرایی و مدیریت مناطق قومی برای دست اندرکاران حکومتی سخت خواهد بود و این امر مدیریت سیاسی فضا را با مشکل مواجه می‌کند.

گروه دوم از عوامل جغرافیایی-سیاسی مؤثر بر مدیریت سیاسی فضا عوامل انسانی هستند. عامل انسانی به دلیل برخورداری از ویژگی پویایی و غیر ایستا بودن به صورت مستقیم مقوله مدیریت سیاسی فضا را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. اساساً فلسفه اصلی مدیریت سیاسی فضا تأمین خواسته‌های جمعیت ساکن (شهروندان) است. جمعیت از لحاظ ویژگی می‌تواند از دو جنبه کمی (تعداد جمعیت) و کیفی (ویژگی‌های خاص جمعیت نظیر سطح برخورداری از تخصص و سطح سواد، ترکیب سنی و جنسی، قومی، فرهنگی و...) در مدیریت سیاسی فضا مدنظر قرار گیرد. یکی دیگر از مسائل مهم در ارتباط با جمعیت شیوه پراکندگی آن در فضای جغرافیایی کشور است؛ به نوعی که اگر جمعیت به صورت متوازن در کل فضای کشور پراکنده شده باشد در یک وضعیت بهینه قرار دارد. در حالی که اگر جمعیت به صورت نامتوازن در فضای کشور پراکنده شده باشد مدیریت سیاسی فضا در چنین کشوری با چالش‌های مهمی مواجه خواهد بود. علاوه بر این، ویژگی‌های قومی، نژادی، مذهبی گروه‌های جمعیتی نیز در یک کشور تأثیر زیادی بر مدیریت سیاسی فضا دارد. به طور کلی هر کشور که دارای تکتک زیاد در جنبه‌های فوق‌الذکر باشد مدیریت سیاسی فضا در آن کشور دچار چالش خواهد شد. از مسائل مهمی دیگری که مدیریت سیاسی فضا در کشورهای چند قومیتی با آن مواجه است فرهنگ ملی موجود در بین شهروندان است. به عنوان مثال در کشوری که یک گروه قومی یا مذهبی دارای آرمان فرهنگی یا سیاسی خاص خود باشد مدیریت سیاسی فضا را متأثر خواهد کرد؛ یا در کشورهایی که آرمان اصلی رفاه و عدالت طلبی باشد مدیریت سیاسی فضا در مسیر چنین آرمان‌هایی حرکت خواهد کرد (مانند کشورهای اسکاندیناوی). وجود تعصبات قومی و محلی در بین ساکنین یک کشور می‌تواند مانع شکل‌گیری انسجام ملی در کشور شود و مدیریت سیاسی فضا را با چالش مواجه کند. وضعیت کشورهای عراق، پاکستان، سوریه و... شواهدی بر این مدعا است. یکی دیگر از عواملی که مقوله مدیریت سیاسی فضا را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و نیز تعیین‌کننده نوع و الگوی آن است ایدئولوژی حاکم بر کشور است، که این مسأله در کشورهای چند قومیتی که عمدتاً یک گروه قومی بر گروه‌های قومی دیگر مسلط شده و ایدئولوژی خود را در اولویت قرار می‌دهد در چنین وضعیتی گروه‌های قومی و مذهبی دیگر از وضعیت موجود ناراضی بوده و مدیریت سیاسی فضا در چنین وضعیتی نمی‌تواند به صورت همه گیر در کشور برقرار گردد. از عوامل انسانی دیگری که مقوله مدیریت سیاسی فضا را متأثر می‌کند وجود نهادهای سیاسی - اجتماعی در یک کشور چند قومیتی است. از جمله نمودهای مرتبط با نهادهای سیاسی -

اجتماعی می‌توان به وجود طبقات اجتماعی - سیاسی، گروه‌های فشار، انجمن‌های نژادی و فرهنگی اشاره کرد. در چنین وضعیتی لازم است مدیریت سیاسی فضا دارای ویژگی پویایی باشد و مبتنی بر وضعیت موجود ساختار مربوطه را طراحی نماید.

دسته دوم عوامل موثر بر مدیریت سیاسی فضا، عوامل جغرافیایی - سیاسی خارجی هستند. این عوامل در قالب سه دسته قابل تقسیم بندی هستند که عبارتند از: اول وجود دنباله‌های قومی در کشور همسایه؛ دوم وجود آرمان سیاسی مستقل از طرف کشورهای همسایه و سوم دخالت قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای. یکی از ویژگی‌های کشورهای چند قومیتی برخورداری گروه‌های قومی ساکن یک کشور از دنباله‌های قومی در کشورهای همسایه است؛ چنین خصیصه‌ای باعث می‌گردد که هرگونه تغییری از جنبه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در هر یک از این کشورها صورت گیرد، گروه قومی نیز خواهان آن تغییر در کشور خود می‌باشند. بنابراین می‌توان گفت چنین وضعیتی باعث می‌گردد مدیریت سیاسی فضا در این کشورها دچار چالش گردد. وجود آرمان سیاسی مستقل یکی دیگر از ویژگی‌های کشورهای چند قومیتی می‌باشد؛ که مهمترین آن تلاش در جهت کسب استقلال و خودمختاری است که مقوله مدیریت سیاسی فضا در چنین کشورهایی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و یکپارچگی کشور را مورد تهدید قرار می‌دهد (همانند تأثیر منطقه خودمختار کردستان عراق بر کشورهای دارای قوم کُرد و همچنین اختلاف کُردها با حکومت مرکزی عراق). از مهمترین عوامل تأثیرگذار بر مدیریت سیاسی فضا در کشورهای چند قومیتی ورود بازیگران خارجی که عمدتاً قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی هستند. تضاد منافع این قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای باعث بروز رقابت ژئوپلیتیکی در یک کشور چند قومیتی می‌شود در چنین وضعیتی قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی جهت دستیابی به اهداف خود، با بکارگیری گروه‌های قومی و ایجاد اختلاف بین این گروه‌ها باعث ایجاد تنش شده و مدیریت سیاسی فضا را در کشور چند قومیتی تحت تأثیر قرار می‌دهند.

#### قدردانی :

این مقاله مستخرج از رساله دکتری جغرافیای سیاسی با عنوان «الگویابی مدیریت سیاسی فضا در کشور چند قومی عراق» در دانشگاه فردوسی مشهد است. نگارندگان وظیفه خود می‌دانند از حمایت‌های معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه فردوسی مشهد در انجام این پژوهش قدردانی نمایند.

#### کتابنامه

۱. احمدی‌پور، زهرا و علیرضا منصوریان (۱۳۸۵)، تقسیمات کشوری و بی‌ثباتی سیاسی در ایران (۱۳۵۷-۱۳۸۵)، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوم، شماره اول، صص ۸۹-۶۲.

۲. احمدی، حمید(۱۳۸۷)، آسیب شناسی مطالعات قومی در ایران، مجموعه مقالات همایش ملی تنوع فرهنگی، همبستگی ملی، تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
۳. احمدی، حمید(۱۳۷۶)، قومیت و قومیت گرایی در ایران؛ افسانه یا واقعیت؟، فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۱۶-۱۱۵.
۴. امیدی، علی(۱۳۸۰)، خودمختاری و مناقشات سیاسی جوامع دارای اقلیت قومی، رساله دکتری دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۵. الراوی، منصور(۱۹۸۹)، دراسات فی السكان و التنمية فی العراق، مطابع وزارة التعليم العالی والبعث العلمی، بغداد.
۶. برچر، مایکل(۱۳۸۲)، بحران در سیاست جهان، ظهور و سقوط بحران‌ها، ترجمه میر فردین قریشی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۷. پوراحمد، احمد(۱۳۸۸)، قلمرو و فلسفه جغرافیا، انتشارات دانشگاه تهران
۸. تسلیمی، محمد سعید، مشعلی، بهزاد(۱۳۸۳)، طراحی الگوی استقرار نظام فدرال اداری در ایران؛، فصلنامه مدرس، دوره ۹، شماره ۲، صص ۱۳۰-۱۵۷
۹. جان پرور، محسن، سیاس نوری، علی(۱۴۰۱)، مدیریت سیاسی فضا در افغانستان، تهران: انتشارات انجمن ژئوپلیتیک ایران
۱۰. حافظ نیا، محمدرضا و همکاران(۱۳۹۱)، سیاست و فضا، مشهد، انتشارات پاپلی.
۱۱. حافظ نیا، محمدرضا(۱۳۹۴)، جغرافیای سیاسی ایران، تهران: سمت
۱۲. حافظ نیا، محمدرضا(۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، چاپ اول، انتشارات پاپلی، مشهد.
۱۳. حافظ نیا، محمدرضا، کاویانی راد، مراد(۱۳۹۳)، فلسفه جغرافیای سیاسی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی
۱۴. حافظ نیا، محمدرضا، مصطفی قادری حاجت و زهرا احمدی پور(۱۳۸۹)، شاخص سازی مؤلفه های سیاست و فضا در جغرافیای سیاسی، فصلنامه پژوهش های جغرافیای انسانی، شماره ۷۲، صص ۱۳۴-۱۲۱.
۱۵. حافظ نیا، محمدرضا، رومینا، ابراهیم، احمدی پور، زهرا، فانی، علی اصغر(۱۳۹۲)، مدیریت سیاسی فضا در سیستم های بسیط متمرکز، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال نهم، شماره اول، صص ۳۱-۱
۱۶. حق پناه، جعفر(۱۳۸۹)، موازنه فراگیر، الگوی تحلیل نقش قومیت/ سیاست خارجی با تأکید بر خاورمیانه، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۲.
۱۷. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال(۱۳۸۸)، منابع ملی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۳.
۱۸. رضایی، مهدی(۱۴۰۰)، جمعیت و سیاست در ایران، فصلنامه انجمن جمعیت شناسی ایران، سال شانزدهم، شماره ۳۲، صص ۷۸-۴۱.
۱۹. رضوانی، محمدرضا و علی احمدی(۱۳۸۸)، مکان و نقش فرهنگ در شکل گیری هویت مکانی، مطالعات فرهنگ ارتباطات(پژوهش نامه فرهنگی سابق، سال دهم، شماره ۶.
۲۰. رهنما، محمدرحیم و زهرا احمدی پور(۱۳۸۲)، درجه بندی نظام تقسیمات کشوری، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، صص ۴۸-۳۵.

۲۱. روشندل، جلیل، (۱۳۸۴)، امنیت ملی و نظام بین الملل، تهران: سمت
۲۲. زرقانی، سید هادی، (۱۴۰۰)، جزوه درسی منتشر نشده درس سازماندهی سیاسی فضا، مقطع کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد
۲۳. زرقانی، سید هادی، (۱۳۹۸)، مقدمه ای بر امنیت پایدار مرز و مناطق مرزی، تهران: انتشارات انجمن ژئوپلیتیک ایران
۲۴. شکویی، حسین (۱۳۸۶)، اندیشه های نو در فلسفه جغرافیا، انتشارات، گیتا شناسی، جلد اول، چاپ نهم.
۲۵. شکویی، حسین (۱۳۷۴)، فلسفه جغرافیا، انتشارات، گیتا شناسی، جلد اول
۲۶. صالحی امیری، سیدرضا (۱۳۸۸)، انسجام ملی و تنوع فرهنگی، مرکز تحقیقات استراتژیک، تهران.
۲۷. صالح نیا، مینا، (۱۴۰۱)، آثار تغییر اقلیم بر محصولات منتخب راهبردی، مجله اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال ۳۰، شماره ۱۱۹، صص ۲۰۵-۱۷۵
۲۸. عزتی، عزت الله و محمدحسن نامی (۱۳۸۷)، تجزیه و تحلیل ژئوپلیتیکی مرزهای ایران و عراق و تأثیر آن بر امنیت ملی، رساله دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات.
۲۹. عزتی، عزت الله (۱۳۹۴)، ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم، تهران، انتشارات سمت، چاپ ششم.
۳۰. عصاریان نژاد، حسین (۱۳۸۳) امنیت و قومیت در جمهوری اسلامی ایران، ماهنامه دانشگاه عالی دفاع ملی، شماره ۴۸ و ۴۹.
۳۱. قمری، داریوش (۱۳۸۴)، همبستگی ملی در ایران، انتشارات تمدن ایرانی، تهران.
۳۲. قوام، سید عبدالعلی (۱۳۷۳)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، تهران، انتشارات سمت
۳۳. ظاهری، محمد، (۱۳۸۶)، نقش توپوگرافی در شکل گیری فیزیکی - کالبدی مسکن روستایی و میزان مطلوبیت آنها، مجله فضای جغرافیایی، شماره ۱۷، صص ۷۲-۸۶
۳۴. کاوندی کاتب، ابوالفضل، محمدرضا حافظ نیا، حاتم قادری و غلامحسین غلامحسین زاده (۱۳۹۶)، بررسی تطبیقی شاخص های مدیریت سیاسی فضای سطح ملی (کشور) در نظریه های مختلف، مجله پژوهش های جغرافیای سیاسی، سال دوم، شماره سوم.
۳۵. کمپ، جفری و هارکاو، رابرت (۱۳۸۳)، جغرافیای استراتژیک خاورمیانه، ترجمه سید محمدحسین متین، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳۶. لاکوست، ایو؛ (۱۳۹۱)، فرهنگ جغرافیا، ترجمه سیروس سهامی، مشهد: انتشارات پاپلی
۳۷. مجتهد زاده، پیروز، (۱۳۹۶)؛ جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، چاپ هشتم، تهران: سمت
۳۸. مجتهدزاده پیروز و محمدرضا حافظ نیا (۱۳۸۸)، برابر سازی معنایی واژگان جغرافیای سیاسی، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال چهارم، شماره ۱، صص ۷-۱.
۳۹. محمدی، حمیدرضا و خالدی، حسین (۱۳۸۹)، خودگردانی شمال عراق و تأثیرات آن بر حرکت های قوم گرایانه پیرامونی، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره اول.
۴۰. مک داول، دیوید (۱۳۸۳)، تاریخ معاصر گرد، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نشر پانید
۴۱. مرادی، امین، اعظمی، هادی، پاپلی، محمد حسین، زرقانی، سید هادی، (۱۴۰۲)، تحلیل تأثیر مدیریت سیاسی فضا بر پایداری منابع آبی؛ مورد مطالعه در حوضه آبریز فلات مرکزی ایران، مجله پژوهش های جغرافیای سیاسی، انتشار آنلای

۴۲. میرحیدر، درّه، ذکی، قربانعلی (۱۳۸۱)، بررسی نظام جغرافیای - سیاسی ناحیه ای و امکان استقرار آن در ایران، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی، دوره ۴۲، شماره پیاپی ۴۷۳، صص ۶۴-۴۹
۴۳. میرحیدر، درّه (۱۳۸۱)، مبانی جغرافیای سیاسی، تهران، انتشارات سمت.
۴۴. میرحیدر، درّه، راستی، عمران، میراحمدی، فاطمه سادات؛ (۱۳۹۳)، مبانی جغرافیای سیاسی، تهران، انتشارات سمت.
۴۵. مهکویی، حجت، عباسی، علیرضا، (۱۳۹۷)، واکاوی وضعیت شکل سرزمینی کشورها در موقعیت ژئوپلیتیکی آنها، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، سال نهم، شماره ۳۷، صص ۱۲۲-۹۳
۴۶. مطیعی لنگرودی ح؛ جغرافیای اقتصادی ایران (کشاورزی)؛ مشهد، جهاد دانشگاهی مشهد، ۱۳۸۴.
۴۷. ملکوتیان، مصطفی، (۱۳۸۳)، مقدمه ای بر جغرافیای سیاسی و اهمیت استراتژیک ایران، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۳، صص ۲۲۱-۲۰۳
۴۸. نورانی، الهه، (۱۳۹۴)، جایگاه جمعیت در پدافند غیر عامل، پایان نامه کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد
۴۹. یمانی، مجتبی، (۱۳۸۷)، مبانی نقشه خوانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
50. -Brass, Paul R(1988). sagepublications New Delhi, 1991 India ryan.S, explaining ethnic conflict: the neglected international dimensions., Review of international studies
51. Demeny, P., McNicoll, G.(2006) "The Political Demography of the World System, 2000- 2050", Working Paper, the Population Council, Inc
52. Fox, Jonathan, (2004) Bringing Religion into IR, Palgrave, chap 2.
53. Cameron, A Maxwell & Falleti, Tulia(2005),Federalism an the Subnational
54. Separation of Power, Oxford University Press on behalf of Csf Association Publius
55. -Gottmann.J.(1976)Evolution of the concept of territory; Social science Information, Vol.. 14. 1976.
56. Hur ayse (2014) "selahaddin eyyubinini cocuklari suriye kurtleri", from: (<http://www.Radikal.com>).
57. Hylland, Thomas. (1993). Ethnicity and Nationalism, Anthropological Perspectives. London, Pluto presses
58. Huth, P. (1996). Standing your ground: Territorial Disputes and International Conflicts. The University of Michigan Press, Ann Arbor.
59. Keith, Michael & pile. (1993), place and the politics of Identity, New York : Rutledge.
60. Lipset, Seymour Martin (1993), the Social Requisites of Democracy Revisited, American Sociological Review, Vol. 59, No. 1.
61. Newman.D ,Anssi p.(1998). Fences and neighbours in the post modern world Human geography
62. Ó Tuathail, G .& Dalby, S. (2002). Rethinking Geopolitics, London and New York: Routledge
63. Parsons, T. (1977). Social Systems and the Evolution of Action Theory. the Free Press.
64. Robertson, John ( 2015) Iraq in History, First published by Oneworld Publications,Tetragon, London.
65. Sambanis, Nicholas (2000) Partition as a Solution to Ethnic War, World Politics, No.4.
66. weigert H.w. & others; principles of political geography; Appleton-century -corfts, new York,1957